دکتر جلال متینی

رسم‌الخط فارسی در قرن پنجم هجری*

گمان بنده آنست که در دورهٔ معاصر بحث علمی و دقیق درباب رسم‌الخط فارسی درقرون پیشین بیشتر از زمانی مورد توجه قرار گرفته است که مستشرقان بمطالعهٔ نسخ خطی فارسی که از گوشه و کنار بدست می‌آورند می‌پرداختند. چون ایشان بین شیوهٔ معمول نگارش خط فارسی درقرن سیزدهم وچهاردهم هجری (ویا یکی دو قرن پیش از آن) - که بدان آشنایی داشتند - ورسم‌الخطی که کاتبان ادوار گذشته در نگارش متون مختلف رعایت کرده بودند ، اختلاف فاحشی مشاهده کردند در صدد برآمدند همچنان که درمعرفی نسخ خطی ببحث دربارهٔ مؤلف ، تاریخ تألیف کتاب ، لغات خاص و قواعد صرفی و نحوی آن می‌پردازند ، مختصات رسم‌الخط نسخه را نیز برشمارند ، چنانکه بعضی از ایشان نیز در چاپ نسخ خطی فارسی کوشیده‌اند حتی‌المقدور مختصات رسم‌الخط نسخهٔ خطی را در چاپ متن رعایت کنند و فی‌المثل بشیوهٔ کاتبان قدیمی حرف «گ» را باسه نقطه «گ» و یا نوعی حرف «ف» را که سابقاً صدایی بین «ف» و «و» داشته است و کاتبان قرن پنجم وششم آنرا باسه نقطه می‌نوشته‌اند باهمان سه‌نقطه بشکل «ڤ» نشان بدهند(۱). همچنین علاوه بررعایت اتصال وانفصال

---

* این مقاله تحریرفارسی ومشروح خطابه‌ای است که دربیست وهفتمین کنگرهٔ بین‌المللی مستشرقان(۲۲ تا ۲۸ مردادماه ۱۳۴۶، دانشگاه میشیگان، آن آربر) بزبان انگلیسی ایراد شده‌است.

کلمات براساس نسخهٔ خطی ، تعداد نقطه‌های بعضی ازحروف مانند «پ ، چ ، ژ» وبا طرز نوشتن «که» و «چه» را که کاتبان قدیمی بیشتر بشکل «کی» و«جی» می‌نوشته‌اند براساس نسخهٔ خطی رعایت نمایند . این امر یعنی توجه مخصوص بشیوهٔ کتابت نسخ خطی بعداً بیشترمورد عنایت قرارگرفت چنانکه درچاپ نسخه‌های خطی متونی که در ایران نیز بشیوهٔ صحیح نقد علمی منتشرگردید ، مصححان در چاپ هر نسخهٔ خطی یا تمام مختصات رسم‌الخط نسخه را درچاپ هرمتن مراعات کردند و یا آنکه مشخصات رسم‌الخط نسخهٔ خطی را درمقدمه‌به‌اختصار یادنمودند ومتن کتاب را به‌رسم‌الخط معمول زمان چاپ‌کردند یعنی شیوه‌هایی که هنوزمتداول است .

خلاصهٔ نظریات اکثریت قریب باتفاق مستشرقان وفضلای ایرانی دربارهٔ رسم‌الخط فارسی ، اگرازیکی دواستثناء(۲) بگذریم آنست‌که دررسم‌الخط فارسی ازقرن پنجم هجری ببعد دوشیوهٔ کاملا متفاوت مشهود است :

یکی اسلوب نگارشی‌که امروزنیزمعمول می‌باشدکه درآن حروف «پ ، چ ، ژ» را باسه نقطه می‌نویسیم وحرف «گ» را باافزودن یك «سرکش» ازحرف «ك» متمایز می‌کنیم و کلمات «که» و «چه» را باهاء می‌نویسیم و قاعدهٔ مربوط به «ذال فارسی» را نیزرعایت‌نمی‌کنیم(یعنی بوَد ، باد ، بید می‌نویسیم، نه بُوَذ ، باذ ، بیذ) . این‌رسم‌الخط تقریباً بااستثناآت بسیارمعدودی ازحدود سه چهارقرن پیش نیز معمول بوده است .

دیگر رسم‌الخطی که به‌رسم‌الخط قدیمی فارسی شهرت یافته است یعنی شیوهٔ نگارشی‌که کاتب حروف «پ ، چ ، ژ» را با یك نقطه بشکل «ب ، ج ، ز» و کلمات «که ، چه ، هرچه ، هرکه ، آنچه و...» را بشکل «کی ، جی ، هرج ، هرك ، آنج و...» نوشته است . و بین دو حرف «گ» و «ك» نیز تمییزی قائل نشده ، ولی قاعدهٔ مربوط به «ذال فارسی» رارعایت کرده است(یعنی بُوَذ ، باذ ، بیذ نوشته، نه بود ، باد ،

بید) . البته بندرت‌هم بعضی از محققان درمعرفی نسخه‌های خطی توضیحی ازاین نوع داده‌اند که در این نسخهٔ قدیمی کاتب حرف «ژ» را با سه نقطه نوشته(۳) ویا قاعدهٔ مربوط به «ذال فارسی» را مراعات نکرده‌است(۴) ، ولی این مطالب را معمولا بعنوان موارد شاذ ونادر ، واستثنائی براصل‌کلی ذکر نموده‌اند .

آنچه بنده در این مختصر می خواهد درباب آن بحث بپردازد آنست که این تقسیم‌بندی با توجه بنسخ خطی متعلق بقرن پنجم که امروز در اختیار داریم دیگر نمی‌تواند صحیح باشدو تجدیدنظردرآن‌لازم است ، وفقط بصرف‌آنکه کاتبی‌چهارحرف فارسی(پ ، چ ، ژ ، گ) رااز‌حروف مشابه عربی (ب ، ج ، ز ، ک) مشخص‌کرده و کلمات «که» و «چه» را در مواردی بصورتی که امروز می‌نویسیم نوشته باشد نباید بر جدید بودن نسخهٔ خطی حکم کرد . غرض بنده‌آن نیست‌که افرادی‌که دراین موضوع بحث‌کرده‌اند مرتکب اشتباه یالغزشی شده‌اند ، غرض بنده آنست‌که نظر ایشان بطور کلی وباتوجه بنسخی‌که دراختیارداشته‌اند تقریباًمی‌تواند صحیح باشد ، زیرا اگربنسخ خطی فارسی محفوظ درکتابخانه‌های مختلف دنیا مراجعه‌کنیم ملاحظه می‌کنیم اکثر نسخی‌که همان مستشرقان ودانشمندان درباب آنهابحث وتحقیق پرداخته‌اند ، متعلق بقرن هشتم هجری ببعد است . نسخه‌های مورخ قرن هفتم بسیارکم است ، ونسخی‌که در قرن ششم نوشته شده باشد معدود وانگشت شمار است و از نسخ خطی قرن پنجم تا چندی پیش فقط نسخهٔ کتاب الابنیه عن حقایق‌الادویه معرفی شده بودکه آنرا اسدی طوسی بسال ۴۴۷ هجری کتابت کرده است (نسخه‌ای که هنوز بعنوان قدیمی ترین نسخهٔ خطی فارسی بشمار می‌رود) . ملاحظه می‌فرمایید که چون بیشتر نسخ موجود در کتابخانه‌ها و آثار مورد استفادهٔ آنان مربوط بقرن هفتم وهشتم هجری ببعد است نظریات محققان خارجی وایرانی نیز دربارهٔ رسم‌الخط فارسی ناچار با توجه بهمین

نسخ و بر اساس آنها بوده است . ولی امروز ما علاوه بر نسخهٔ کتاب الابنیه عن حقایق الادویه ، دو یا سه نسخهٔ خطی فارسی دیگر از همین قرن در اختیار داریم که مطالعهٔ رسم الخط آنها و بخصوص دقت بیشتر در نسخ خطی فارسی قرن ششم تا قرن دهم هجری ـ که بنظر بنده در گذشته چنانکه باید از این جهت مورد عنایت قرار نگرفته است ـ مدلل می‌سازد که تقسیم بندی رسم الخط فارسی بدو دوره در خور تأمل است ، چه با در دست داشتن نسخ خطی موجود حد اقل باید بسه شیوهٔ مختلف (اگر از شیوه های بین‌بین برای سهولت کار صرف نظر کنیم) در رسم الخط فارسی قائل شویم :

دورهٔ اول که آنرا می توان اقدم ادوار نامید ومربوط بقرن پنجم هجری‌است، اسلوب کتابت این دوره که در کلیات یك‌نواخت است تاقرن‌دهم هجری نیز بسیار بندرت تقلید شده است (۵) .

دورهٔ دوم که بعنوان رسم الخط قدیم باید ازآن یاد کرد (بهمان ترتیب که تا کنون متداول بوده است) از ابتدای قرن ششم شروع می شود و تقریبا به قرن دهم خاتمه می یابد . از مختصات بارز رسم الخط این دوره ـ بر خلاف آنچه گفته اند ـ یك دست نبودن شیوهٔ کاتبان در نوشتن حروف چهار گانه فارسی است . آنچه در بارهٔ اصول کلی رسم الخط قدیمی فارسی بوسیلهٔ مستشرقان و دانشمندان ایرانی گفته شده‌است ، بخصوص در بارهٔ طرز نوشتن چهار حرف فارسی (پ ، چ ، ژ ، گ) تنها در مورد بعضی از نسخه های مکتوب در این دوره صادق‌است .

دورهٔ سوم که تقریبا از قرن یازدهم‌آغاز می شود و تا دورهٔ حاضر نیز ادامه دارد وبشیوهٔ‌آن آشنایی داریم.

آنچه بنده در اینجا مورد بحث قرار می دهد دورهٔ اول از ادوارسه‌گانهٔ‌مذکور

در رسم‌الخط فارسی است ، در باب دوره های دوم وسوم جدا گانه باید سخن گفت ، چه بحث دقیق در باب آن ــ بعلت کثرت نسخه های خطی ــ از حوصلهٔ این سخنرانی خارج است (۶) .

نسخ خطی فارسی که درقرن پنجم هجری نوشته شده است واکنون در اختیار داریم بقرار ذیل است :

۱ـ الابنیه عن حقایق الادویه(۷) تألیف ابومنصورموفق بن علی الهروی ،مکتوب بسال ۴۴۷ هجری .

۲ ـ هدایة المتعلمین فی الطب (۸) تألیف ابوبکر ربیع بن احمد الاخوینی البخاری ، مکتوب بسال ۴۷۸ هجری .

۳ ـ قسمتی از تفسیر پاك (۹) محتملا مکتوب قبل از سال ۴۵۰ هجری.

نسخهٔ چهارمی نیز از جلد سوم کتاب شرح تعرّف (۱۰) مکتوب بسال ۴۷۳ هجری در سالهای اخیر در یکی از کتابخانه های شخصی شهرپیشاور پاکستان موجود بوده است که بعداً به موزهٔ ملی پاکستان منتقل گردیده است . متأسفانه اینجانب باوجود کوشش بسیار نتوانستم حتی عکس یا میکروفیلمی از آن بدست بیاورم .

بنده از چهار اثر مذکور در فوق نسخهٔ خطی کتاب هدایةالمتعلمین فی الطب محفوظ در کتابخانهٔ بادلیان آکسفورد ، و دو نسخهٔ عکسی الابنیه عن حقایق الادویه (که فقط دویست و پنجاه صفحه از دویست و نوزده ورق نسخهٔ خطی را در بردارد) و تفسیر پاك را که هردو بوسیلهٔ بنیاد فرهنگ ایران بچاپ رسیده و همچنین نسخهٔ چاپی کتاب الابنیه راکه زلیگمان مستشرق معروف بسال ۱۸۵۹ میلادی با توجه‌کامل بنسخهٔ خطی چاپ کرده است از ابتداء تا انتها از نظر رسم‌الخط مطالعه‌کرده‌است و مطالبی را که اکنون بعرض می رساند با توجه بهمین نسخه ها تهیه نموده‌است.

اما قبل از آنکه بیحث در جزئیات رسم الخط فارسی در این قرن بپردازد ذکر دو موضوع را بعنوان مقدمه لازم می داند :

نخست آنکه نه تنها در نسخه های خطی مورد بحث رسم الخط واحدی بچشم نمی خورد و هر یك از کاتبان برای نوشتن برخی از حروف وکلمات که بآنها اشاره خواهد شد علائم خاصی بکار برده اند که در بعضی از موارد با اسلوب کتابت کاتبان دیگر اختلاف دارد ، بلکه رسم الخط یك کاتب نیز از اول تا آخر یك نسخه در موارد واحد یکسان نیست ، بدین ترتیب که کاتب در نوشتن یك حرف یا کلمهٔ معین علائم مختلفی بکار برده است . ممکن است کسی تصور کند که وجود علائم مختلف فی المثل در نوشتن هر یك از حروف «ك» و «ی» و یا علامت اضافه در کلمات مختتوم به هاء غیر ملفوظ و امثال آن مربوط بآنست که کاتب علائم مختلف را برای تمییز و تشخیص موارد و حالات گوناگون دستوری بکار برده است ـ مواردی که ما امروز یکسان بکار می بریم و تمییزی بین آنها قائل نمی‌شویم ـ ولی موقعی که نسخه‌ای را از اول تا بآخر بدین منظور می‌خوانیم متوجه می‌شویم که کاتب چنین قصدی نداشته است زیرا وی در موارد مختلف برای حروف مشابه در کلمهٔ واحدی و یا برای کلمات مشابه در عبارت واحدی علائم مختلفی بکار برده و آنها را بصورتهای گوناگونی نوشته است . این موضوع در بسیاری از موارد حتی در یك صفحه و یا یك سطر از یك نسخهٔ خطی نیز مشهود است . آنچه دربارهٔ علت این تشتت وناهماهنگی رسم‌الخط این دوره بنظر بنده می‌رسد آنست که چون رسم الخط فارسی در قرن پنجم مراحل ابتدائی را سیر می‌کند هریك از کاتبان بسلیقهٔ خود برای نشان دادن برخی ازحروف یا نشانه‌ها(حروف و نشانه‌هایی که‌اکثر مربوط به‌زبان‌فارسی‌است نه‌عربی)علائمی را برگزیده ودر نوشتن بکار برده‌اند . درست است که در بعضی ازموارد بین کاتبان وحدت

عمل نیز بچشم می‌خورد ولی در بسیاری ازموارد چنین نیست وهرکس بسلیقهٔ خودبراهی رفته است. این موضوع ازمختصات یك رسم‌الخط ابتدائی است یعنی دوره‌ای‌که هنوز رسم‌الخط زبانی، باصطلاح شکل واحدی بخود نگرفته است. آنچه شاید بتواند مؤید این نظر باشد اسلوب نگارش آثار منثور فارسی در قرن چهارم هجری است (قدیمی‌ترین آثارمنثورفارسی) که نویسندگان این دوره اکثر قواعد صرفی ونحوی را دریك متن یکسان مراعات نکرده‌اند(۱۱) درصورتی‌که این آشفتگی تقریباً در آثار قرن پنجم وبخصوص درآثارقرن ششم وهفتم هجری تاحدی ازبین می‌رود. پس باتوجه بدین نکته حضارمحترم نباید انتظار داشته باشند که بنده درعرایضم شیوهٔ واحدی را بعنوان رسم‌الخط فارسی درقرن پنجم بعرضشان برسانم.

موضوع دیگر آنست که کاتبان قرن پنجم برای نگارش چهار حرف فارسی (پ، چ، ژ، گ) علائم خاص نیزبکارمی‌برده‌اند بهمان ترتیب‌که ما امروزاین‌چهار حرف را از حروف «ب، ج، ز، ك» مشخص می‌سازیم، منتهی آن اصل کلی راکه درقسمت اول به‌آن اشاره‌کردم دربن مورد نیزباید صادق دانست، زیرااکثرکاتبان‌این دوره این چهارحرف را ازابتداء تاانتهای نسخه باعلامت خاص ننوشته‌اند (بجزکاتب تفسیرپاك). بدین ترتیب نیز روشن می‌شود که تمییزاین چهارحرف فارسی از چهار حرف مشابه عربی‌ازابتکارات‌کاتبان سه چهارقرن اخیرنیست بلکه‌کاتبان ادواراخیردر این قسمت وهمچنین درنوشتن کلمات «که» و «چه» بشکلی‌که امروز نیز می‌نویسیم از کاتبان قرن پنجم هجری تقلیدکرده‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اکنون باتوجه بآنچه‌گذشت باختصاربذکرمختصات رسم‌الخط نسخ فارسی قرن پنجم هجری درسه قسمت بشرح ذیل می‌پردازد:

الف ـ طرزنگارش بعضی ازحروف وکلمات.

ب- کیفیت انفصال و اتصال کلمات .

ج- ضبط تلفظ کلمات .

الف : طرز نگارش بعضی از حروف و کلمات(۱۲)

۱. «آ» : این حرف بچهارشکل مختلف «آ ، ا ، اآ و اا» نوشته شده است که دوشکل اخیر آن درکتاب الابنیه و هدایة‌المتعلمین وجود دارد و نسبت بدوشکل نخستین کمتر ودر کلمات معدودی بکاررفته است .

«آ» : آفریذگار ۲ ، آب ۱۴ ، آزخ ۶۵ ، آیذ ۲۴۴ (الابنیه) ، آلی ۴ ، آن ۱۱۹ ، آب ، آتش ۱۳ و۱۵۸ ، آخرك ۴۵ ، آرزو۹۹ ، بنیرآب ۲۴۶ ، آروك ۲۹۹ ، آلت ۲۳ ، آبزن ۶۶۴ ، باز آیذ ۷۴۲ ، برآمیزند ۵۷ (هدایةالمتعلمین) ، آن چنان ، آدینه ، آن ۱ ، ترساآن ۷۹ (تفسیرپاك) .

«ا» : افرین ، اشکار۲ ، اب ۱۱ ، ایذ۲۴۴ ، افتاب۳۳، اهو ۲۵۹ (الابنیه)، ان ۴ ، برامدن ۸ ، اب ۱۷ ، ۱۵۸ ، افتاب ۱۸ ، برامیزد ۳۱ ، ارزو ۳۷ ، امذست ۴۷ ،اُخرك۶۴ ، الی(آلی)۱۱۱،امدنی ۱۷۹ ، الت۷۸ ، بنیراب ۲۴۶ ، اروك۲۹۷، افتابه ۴۱۸،ایذ۴۲۲،ازخ ۵۹۹، ابزن ۶۵۴، ارذ(آرد)۷۶۱(هدایةالمتعلمین)(۱۳) .

«اآ» : اآن۵ ، اآست ۵۳ ، اآب ۱۸۰(الابنیه) ،اآن ۲ ، ۵ ، ۵۲ وصفحات دیگر ، اآروغ۹ ، بیرون اآیذ ۶۹ ، اآب ۱۳۸ ، ۲۳۸ ، اآرذ (آرد) ۵۲۰ ، از پس از اآن ۷۱۳ (هدایة المتعلمین) .

«اا» : اان ۵ و ۹۵ ، ااب ۲۰ ، ااكه ۳۲ ، اارذ (آرد) ۱۶۰ ، اایذ ۱۷۶،

۱۴۲

وحسک نفع اندر رحم بشمرد . وعصاره سوده و کرده ... را

و عسر البول و استسقا و احتباس دم را سود کند و نیز تبش

بگشاید و معدهٔ سرد را قوی و گرم کرده اند . و بادهای غلیظ

براند و قضیب را سود کند و طمث بیارد ... و جرم وی

خود غلیظتر صداع آورد و ... ، و درد ... را

و کوفته را سود بود و سودی از مثانه ببرد و تقطیر البول را

منفعت کند و مجرور را زیان بود و [illegible]

را ... بود و [illegible] ، و حاجت [illegible]

درد کلو [illegible] حمّاض [illegible] سرد و خشک

اندر درجهٔ دوم [illegible] و معده را [illegible] کند

و صفرا [illegible] و تشنگی بنشاند و خون ببرد و [illegible]

[illegible] و [illegible] بیامیزند و [illegible] . [illegible]

و [illegible] را سود کند و [illegible]

صفحهٔ ۱۴۲ از عکس نسخهٔ کتاب الابنیه عن حقایق الادویه (محفوظ در کتابخانهٔ عمومی وین ، مکتوب بسال ۴۴۷ هجری قمری) ، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

الماسها ۱۸۰ ، الزخ ۲۱۱ (الابنیه) ، الن ۲و۴ و صفحات دیگر ، الب ۳۸۳ ، ۴۱۰ وصفحات دیگر ،الیذ۷،الرذ ۷۱۵ (هدایة المتعلمین) .

شاهد دو مورد اخیر همچنان که گفته شدکم است ولی بتمام موارد استعمال آن دراینجا اشاره گردید ، اما در دو مورد اول فقط بذکر چند مثال اکتفا شد و این شیوه برای احتراز از طول کلام در موارد دیگر نیز رعایت خواهد شد .

موضوع دیگر آنکه هرگاه پیش از کلماتی که باحرف «آ» شروع می‌شود، یکی از حروف اضافه یا حرف دیگری قرارمی‌گیرد ، حرف «آ» گاهی باعلامت مدّ (~) وگاهی بی مدّ نوشته شده است :

«باعلامت مدّ (آ)»: بآب ۳۳ ، بآتش۱۱۶ (الابنیه) ، برآن ۵۲ ، ازآن۶۹، بآب ۱۲۷ ، بآروك ۱۸۴ ، كآن (كه + آن) ۹۷ (هدایة المتعلمین) ، بآشكارا ۴۸ ، بآبادان داشتن ۵۸ ، بآسمان ۴۴ (تفسیرپاك) .

«بی علامت مدّ(ا)» : ازان ۶ ، باب ۳۱(الابنیه)، ازان ۵۰ ، بران(بر+آن) ۱۰۲ ، باب (به + آب) ۱۲۷ ، كان (كه+آن) ۱۱۴ ، اندران ۲۰۷ ، باتش ۲۰۷، وزان (و+از+آن) ۶۹۹ (هدایة المتعلمین) ، ازان ۲ ، بران (بر+آن) ۴۳ ، ازان ۴۳، مران (مر+آن) ۴۲ ، وزانجا ۵۲ (تفسیرپاك) .

۲- «همزه (ء)» : در طرز نوشتن همزه شكلهای زیرین در آثار مكتوب در قرن پنجم بچشم می‌خورد :

«حذف همزه» : همزه دراكثرموارد وبخصوص درآخر كلمات نوشته‌نشده‌است بطوری‌كه می توان گفت ننوشتن‌همزه(ء)قاعده‌ایست عمومی مانند : استسقا ۱۹ ،امعا۲۰، عرق‌النسا ۲۱ ، داالحیه ، داالثعلب ۳۰ ، داثعلب ۱۵۹ ، سوالمزاج۱۳۳ ، لولو۲۳۶

(الابنیه) ، اعضا۴ ، داالثعلب ۵ ، التواالامعا ۱۰ ، داالفیل ۱۱ ، استوا ۷۳۴ ، استقصا ۱۵ ، منشا ۵۲ ، ماالاصول ۲۲۸ ، سوالمزاج ۱۱۲ ، سوالهضم ۳۵۹ ، ابتدا ۲۸۰ ، مبدا ۴۹ (هدایة المتعلمین) ، علما ۲ ، حکما ۳۴ ، ابتدا ، انتها ۵۰ ، انبیا ، اولیا ۷۲ ، مومن ۴ ، ۲۷ (تفسیرپاك) .

«اثبات همزه» : همزهٔ این‌قبیل‌کلمات بسیار بندرت نیز نوشته شده‌است‌مانند: داءثعلب ۱۶۱ (الابنیه) ، سوء هضم ۸ ، لولؤ ۲۳۶ ، سوءالحال ۸، ۴۴۹ ، منشاء ۵۰، مبداء ۱۹۵ ، سوءالهضم ۳۵۹ ، سوءالمزاج ۱۸۹ (هدایة المتعلمین) ، منشاء ۳۱ ، شأن ۶۰ (تفسیرپاك) .

«نوشتن‌مدّ بجای همزه» : داآلثعلب ۱۹۱ ، دآثعلب ۹۸ ، داآلحیه ۱۳۳ (الابنیه) داآلثعلب ۲۲۷ (هدایة المتعلمین) ، ان شآالله ۵ (تفسیرپاك) .

«نوشتن یاء بجای همزه» : دای‌حیه ۹۸ ، دای ثعلب ۱۱۵ ، ۱۳۰(الابنیه).
شاهد دو مورد اخیر معدود و تقریباً محدود بامثلهٔ فوق است . بعلاوه تنها در یك مورد نیز مدّ و همزه هردو بجای همزه بکار رفته است : دآءثعلب ۱۱۳ (الابنیه) .

ضمناً کاتبان این دوره همزهٔ کلمات «هیات ، مساله ، سؤال» را بشکلهای ذیل نوشته‌اند : هیة ۱۵۲ (الابنیه) ، هیئة ۱۱۴ ودر بسیاری از موارد دیگر ، هیات ۳ ، ۲۶ ، ۱۰۴ ، ۱۱۲ ، هیئت ۱۸ ، ۵۶ ، ۹۲ ، ۱۱۲ ، ۱۱۴هیاءت ۲۶ ، هیئات ۲۶ ، (هدایة المتعلمین) ، هیأت۳۸ (تفسیرپاك) مسئله۱۵، ۲۶ ، ۷۰۱ ، (هدایة‌المتعلمین) ، مسله ۳۸ ، ۸۶ (تفسیرپاك)،سوال ۳۰ ، ۶۰ ، سُو ال ۶۰، سوال ۵ (تفسیرپاك) .

۳ - « الف مقصور » : الف مقصور بدوشکل ، هم با«ی» بشیوهٔ معمول‌در کتابت عربی و هم با الف (ا) بهمان صورتی‌که تلفظ می‌شود نوشته شده است :

«ی» : مجریها ۳۳۸ (الابنیه)، قوی ۴ ، مجری ۹۱ ، ماوی ۱۵۶ ، مجریها ۲۶۸ ، موم‌مصفّی ۳۵۲ ، اعمی ۴۱۳ ، میویز منقّی ۴۲۷ (هدایة المتعلمین).

«ا» : مجراها ۹۴ ، مبتلا ۱۲۲ ، بوقت انتها ۱۷۰ ، میویز منقّا ۴۵۵ ،موم مصفّا ۵۰۱ (هدایة المتعلمین)، مبتلااند ۴۵ ، مبتلاایم ۵۰ ، مبتلاکرد ۳۶ (تفسیرپاك).

موقعی‌که این نوع‌کلمات بکلمه‌ای دیگر اضافه می‌شود کاتب گاهی بنوشتن یاء اصلی‌کلمه بسنده‌کرده است مانند: قوی‌عزیزی ۳۷۱ ، مجری قضیب ۴۷۹ ، منتهی مرض ۵۶۷ (هدایة المتعلمین) ، و گاهی هم کاتب آنرا بصورتی که به‌تلفظ درمی‌آید نوشته است مانند: باقصای تن ۱۸ (الابنیه) ، منتهای بیماری ۶۸۰ (هدایة المتعلمین).

۴ـ «پ» : در دوکتاب الابنیه و هدایة المتعلمین بعضی از کلماتی که دارای حرف «پ» (باء فارسی) می‌باشد باسه نقطه نوشته شده است و برخی از همین‌کلمات‌نیز در صفحات دیگر ویا گاهی در همان صفحه و یا همان سطری که با سه نقطه نوشته شده با یك نقطه بشکل باء تازی بکار رفته است ، ولی در تفسیرپاك غالباً حرف «پ» با سه نقطه نوشته‌شده است . بعلاوه در تفسیرپاك حرف باءاضافه‌بسبك معمول در زبان پهلوی و فارسی باستان نیز تقریباً در همهٔ موارد با سه نقطه نوشته‌شده است .

۵ ـ «تاء مدور» : تاء مدور بشکلهای زیرین نوشته شده است :

«ت» : تاء مدور در اکثر موارد بشکل «ت» بکار رفته است مانند: قوّت، مضرت ۳ ، روضة الانس و منفعت النفس ۶ ، شهوت جماع ۲۰ ، لذت جماع ۲۰۸ (الابنیه) ، معالجت ۳ ، ماییت ۱۰۸ ، غلبت ۲۰۶ ، مادّت ۴۲۱ ، حُرقت و حرارت ۴۹۷ ،غایلت ۶۲۱ ،قوّت دافعه اندامها ۱۰۷ (هدایة المتعلمین) ، روایت۶ ، بقیّت۸، توریت ۲۵ ، معجزت ۳۴ ، آخرت ۴۴ ، اندر شریعت سنة است ۶۶ (تفسیرپاك).

« ة » : ودر مواردی نیزکه بسیار نیست آنرا بهمان شکل معمول در کتابت عربی با تاء مدور نوشته اند مانند : از جهة ، سعادة ، حضرة ، زیادة ۴ ، روضة‌الانس و منفعت النفس ۶ ، شهوة جماع زیادة‌کند ۱۹ ، خاصية دارد ۲۱ ، دو ساعة ۷۴ ، عفونة بود ۱۵۰ ، بضرورة ۲۴۵ (الابنیه) ، شهوة طعام ۹ ، مايية خون ۹۴ ، قوة دافعه ۱۰۵ ، حیوة را ۱۰۸ ، بحرارة وبرودت۱۲۹ ، غایلة سقمونیا۱۷۰ ، قناة ۹۱ ، قوةدافعه جگر ۱۰۷ (هدایةالمتعلمین ، این طرز نگارش‌دراین‌کتاب نادر است) ، لعنة برتوباد ۷ ، از بهر تجارة۱۷ ، توریة ۲۰ ، بصورة ۲۳ ، عبادة و زهادت ۳۵ ، با این شهوة ۴۳ ، آخرة ۴۴ ، رسالة ۸۵ (تفسیرپاك) .

« ه » (هاء غیر ملفوظ) : ودر موارد بیشتری نسبت بقسمت قبل تاء مدور بشکل هاء غیرملفوظ نوشته شده است . در بعضی از موارد اگرخطای کاتب نباشد تلفظ بعضی از این کلمات با هاء غیر ملفوظ عجیب می‌نماید : حضره عالی (حضرت) ۴ ، موافقه‌کند (موافقت) ۷ ، این خاصیه (خاصیت) ۸ ، شهوه جماع (شهوت) ۵۵ ، بعاده‌کند (بعادت) ۷۳ ، دباغه معده کند ۲۰ ، لذه جماع (لذت) ۲۰۸ ، بضروره ۲۴۵ (الابنیه) ، شهوه‌کلبی (شهوت) ۹ ، عقیمه ۱۱ ، هاضمه ، ماسکه ، مغیّره ، مصوّره جاذبه ، حافظه ، دافعه ، غاذیه ۱۰۴ (هشت‌کلمهٔ اخیر وکلمات مشابه آن معمولا بهمین شکل بکار رفته است) ، دایم‌الحرکه ۵۵۵ ، بی‌غایله ۶۴۱ ، بلانهایه بازگردد ۷۴۶ ، قوّه دافعه، معده ۱۰۷ (هدایةالمتعلمین) .

۶-«ت ، ط» : کلمات «تلخ» و«تلخی» هم با «ت» وهم با «ط» نوشته شده است مانند : طلخی ۱۳ ، طلخ تر۱۹۱ ، تلخ بیاز۴۴ ،تلخی ۱۳ (الابنیه) ، طلخ۱۳۱ ، ۳۴۸ ، طلخی ۴۲۱ ، تلخ ۲۰۵ ، ۲۱۹ ، تلخی ۴۴۸ (هدایةالمتعلمین) ، طلخی ۲۲

(تفسیر پاك) .

۷ - « چ » : درکتابهای الابنیه و هدایةالمتعلمین بعضی ازکلماتی که دارای حرف «چ» (جیم فارسی) می‌باشد باسه نقطه نوشته شده است ، برخی از همین کلمات در صفحات دیگر یا همان صفحه و یاهمان سطر نیز ممکن است بایك نقطه و بشکل جیم تازی نوشته شده باشد . در تفسیرپاك این حرف غالباً باسه‌نقطه نوشته شده است.

۸ - « ذال فارسی » : درکتاب الابنیه . ذال فارسی تقریباً درتمام موارد رعایت‌گردیده است ولی در هدایةالمتعلمین در مواردی و در تفسیرپاك دراکثر موارد این قاعده مراعات نشده است . برخی از موارد استثنائی که ذال فارسی در تفسیرپاك رعایت گردیده بدین قرار است : غم‌افزایذ ۵ ، باشذ ۳۱ ، بزرك شذ ۳۱ ، پذو رسید ۳۶ ، می روانشوذ ۴۴ .

۹ - « ژ » : آنچه در بارهٔ حرفهای «پ» و «چ» گفته شد در بارهٔ حرف« ژ » نیز عیناً صادق است .

۱۰ ـ «ڤ» : همانطوری‌که قبلا اشارهشد درقدیم‌نوعی‌حرف«ف»داشته‌اند که با صدائی بین صدای «ف» و «و» تلفظ می‌شده است ، این حرف در نسخ مکتوب در قرن پنجم هجری درمواردی ـ نه‌درتمام موارد ـ برای تمیز از «ف» باسه نقطه (ڤ) نوشته شده است مانند : اڤکنذ ۸ ، بیڤزایذ ۱۵ ، اڤزار۱۷ ،اڤکنده ۲۰ ، ڤام (سرخ ڤام) ۲۱ ، براڤکند ۴۱ ، ڤزایذ ۱۴۸ ، بیڤروزانذ ۲۳۶ ، ڤروزی ۲۳۹ (الابنیه) ، اڤرو۶۰ ، براڤکند ۳۲۹ ، اڤغان ۲۵۰ ، وندرڤین ۵۹۱ (هدایةالمتعلمین) ، اڤزایذ ۵ ، بیڤکندمانذ ۶ ، بیڤکند ۷ ، بی‌ڤامی ۱۷ ، اڤکند ۳۴ (تفسیرپاك) .

۱۱-«گ (ڴ، ڲ، ڱ، گ، ڰ، ڳ، گ، گ) » : مطالبی که درباره حروف «پ، چ، ژ» گفته شد از جهت آنکه کاتبان این دوره گاهی این حروف را از حروف مشابه عربی مشخص ساخته‌اند و در بسیاری از موارد هم آنها را مانند «ب، ج، ز» نوشته‌اند در مورد حرف «گ» نیز بطور کامل صادق است با این تفاوت که کاتبان این دوره حرف «گ» را بشکلهای مختلف نوشته‌اند چنانکه اسدی طوسی کاتب کتاب الابنیه عن حقایق الادویه باگذاشتن سه نقطه در زیر «ک» (ڲ، ڴ، ڲ) ، کاف فارسی را از کاف تازی مشخص کرده است و کاتب کتاب هدایة المتعلمین این سه نقطه را بالای حرف «ک» گذاشته است (ڰ، ڭ، ڰ) و کاتب تفسیر پاک ـ که برخلاف دو کاتب دیگر غالباً حرف «گ» را از «ک» مشخص ساخته است ـ برای تمییز «گ» از «ک» گاهی دو نقطه و در بسیاری از موارد سه نقطه در بالای «ک» قرار داده است . آنچه از مطالعهٔ متون مذکور در این باب برمی‌آید آنست که این اختلاف شکل در نقطه‌گذاری بهیچ‌وجه حکایت از آن نمی‌کند که تلفظ حرف «گ» در کلمات فارسی در آن روزگار با امروز اختلاف داشته است . شواهد ذیل که از شکلهای سه‌گانه حرف «گ» از تفسیر پاک انتخاب شده است این حقیقت را بهتر و روشن‌تر بیان می‌کند :

پرتال جامع علوم انسانی

«ک (گ)» : کرفتن، کفتند، کرفند۱ ، کاو (گاو) ۴ ، ۵ ، نکرندکان ، چکونکی ۵، کوساله ۶ ، تنک دلی ۲۰ .

«ڭ (گ) » : بگوی ، نگیرند ، گرفتن ، نگاه می‌داشتند ، گرده ۱، گروه ، گناهی ، روزگاری ۲ ، بازگشتند ۴ ، نگرند ۵ ، گو ، گوساله ۶ ، بیفگند ۷ ، بی‌گمان ۱۰ ، گرویدگان ۶۵ ، مگر (مگر) ۲۴ .

«ڰ (گ)» : می‌گیریم ، گویند ، گروه ، ماهی‌گیران ، گرداند آ ، سه دیگر

ناگوارنده ۲ ، گاو ، سوگند ۳ ، اگر ، گردید ۱۰ ، سنگها ۱۱ ، آگاه ۱۳۰ ، یك دیگر ، مرگ ۲۹ .

موضوعی که تذکر آن درین جا خالی از فایده بنظر نمی‌رسد آنست که براثر همین تمییز «گ» از «ک» (درصورتی که امثلهٔ ذیل همه براثر خطای کاتبان نباشد و بنظر بنده نیز چنین نیست) متوجه می‌شویم برخی از کلماتی که امروز آنهارا باکاف تازی تلفظ می‌کنیم در آن روزگار محتملاً باکاف فارسی نیز بکار می‌رفته است مانند : بشگوهند ۸ ، شگم ۴۲ ، ۱۶۷ ، ۲۴۴ ، گژدم ۴۹ ، گوچك ۵۷ ، شگاف ۸۴ ، اشگ ۱۶۳ ، اندام شگستن ۳۳ (الابنیه) ، خواب ناگ ۳۵ ، خشم ناگ ۱۱۹ ، موی ناگ ۱۳۴ ، شوره ناگ ، نم ناگ ۱۵۲ ، سنگ ناگ ۱۵۲ ، زبان گار ۳۵ ، (کلمهٔ اخیر در صفحات ۳۱ ، ۱۴۸ ، ۷۷۹ همین کتاب باکاف تازی نیز نوشته شده است) نان کاگ ۱۵۶ (هدایة المتعلمین) .

۱۲- «ی» (ی ، ی ، ی ، ی ، ی ، ی ، ی ، ی ، ی الابنیه ، ی ، ی ، ی ، ی ، ی ، ی ، ی ، ی ، ی ، ی ، ی هدایة المتعلمین ، ی ، ی ، ی ، ی ، ی تفسیر پاك)» : سخن گفتن درباره طرز نوشتن حرف «ی» در قرن پنجم آسان نیست زیرا کاتبان این دوره این حرف را بشکلهای مختلفی نوشته‌اند بی آنکه بتوان آنهارا تحت ضابطه‌ای درآورد وقواعد و یالااقل قاعده‌ای عام برای طرز نگارش آن بدست داد . این تفنن درموارد مختلف دیده می‌شود چه درموقعی که حرف «ی» بصورت حرف اصلی در کلمات استعمال شده است وچه در مواردی که بعنوان علامت اضافه پس از کلمات مختوم به «الف» یا «واو» یا «هاء غیر ملفوظ» بکار رفته است وچه در مواقعی که برای نمایش یاء وحدت ، یاء نسبت ، یاء ضمیر ، یاء مصدری ، یاءهای مجهول استمراری ، شرطی ، تمنی ، ترجی ، مطیعی ، تردیدی وامثال آن پس از کلمات مختوم به «الف» یا «واو» یا

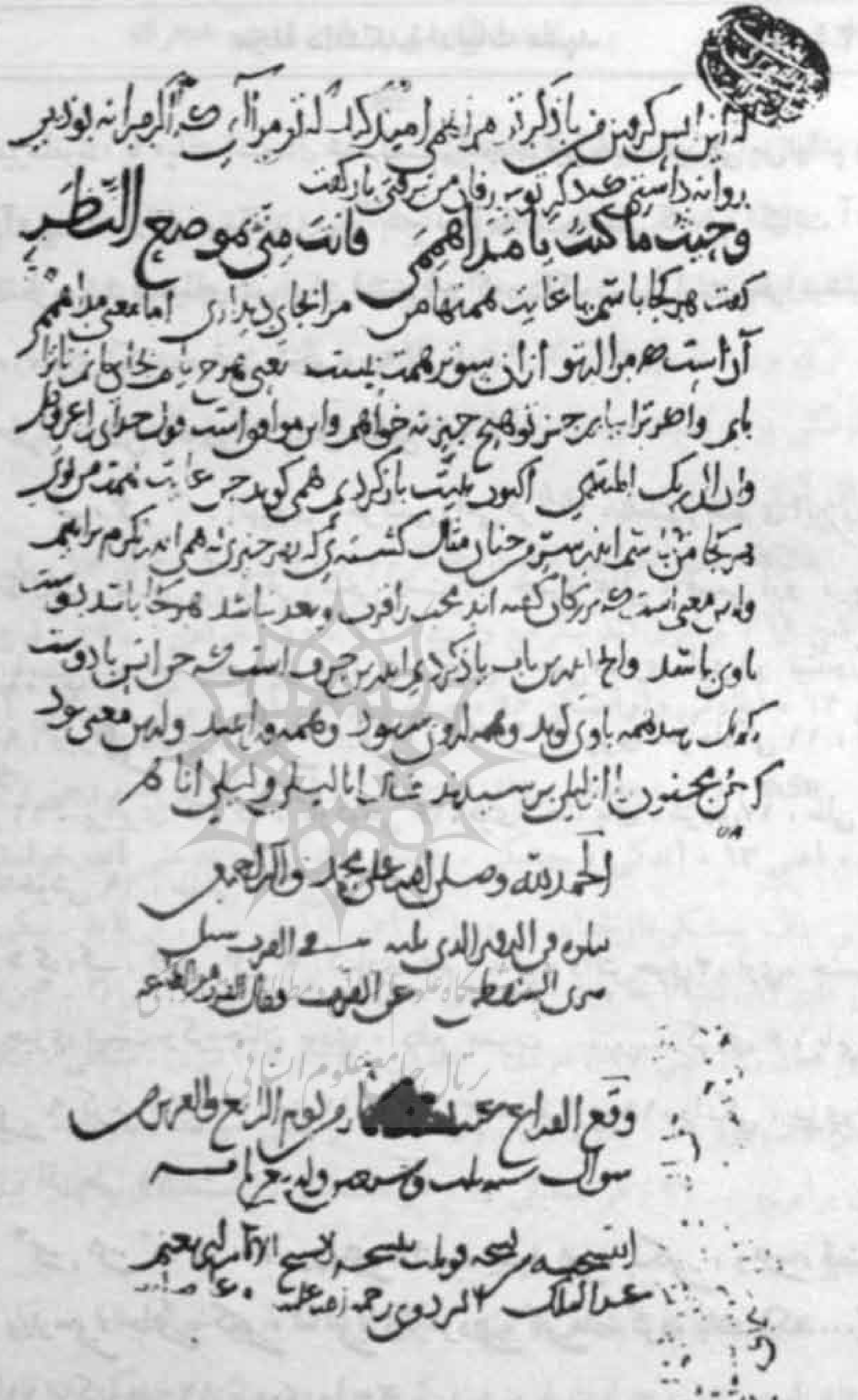
تا این اسپ کرمین را باز گرداند مرا بهمی امید کرد که از مرا [illegible] اگر مرا نه بودی بر
روانه داشتمی [illegible] گفتی باز گفت
وحيث ما كنت يا مراهمي فانت مني موضع النظر
گفت هر کجا باشی با غایت همه تهامی مرا انجای دیداری اما معنی مراهمی
[illegible]
الحمد لله وصلى الله على محمد وآله اجمعين
[illegible]
وقع الفراغ [illegible] من يوم الاربع [illegible]
[illegible]

صفحهٔ آخر مجلد سوم کتاب شرح تعرّف (نسخهٔ محفوظ در موزهٔ ملی پاکستان، مکتوب بسال ۴۷۳ هجری قمری) نقل از مهنامهٔ هلال ص ۲۳، شمارهٔ ۷ جلد چهاردهم.

«هاء غیر ملفوظ» یا «یاء» استعمال شده است. آنچه‌در این باب بطورکلی می‌توانم بعرض برسانم آنست که ازاین بیست و چهار پنج نوع علامت‌مختلفی که طرز کتابت آنها را ملاحظه فرمودید قاعده‌ای نمی‌توان استخراج کرد. اکنون بهتراست به‌طرز نوشتن‌این حرف درمتون مکتوب‌درقرن پنجم توجه بفرمایید:

طرز نوشتن یاء درالابنیه‌عن‌حقایق‌الادویه:

" ی، ی " : الهروی، هرکسی راهی گرفته۳، عظیم‌ترخطری این راست، کمّی طالبان، ملکی بزرگوار، سخی دست ۴، حضرة عالی، قسمی ازو، بیرون نهی، بایستی، درجهٔ پنجم نیز بوذی ۶، خالی، همی۷، وی، اوی۸، ببندد بستنی معتدل۹، زیراکی، ازبهران کی، نبیغی، آدمی۱۰، بیزی، هر مادّتی ۱۱، کرمی و تبش ۱۲، برابری کند ۱۵، کاوکوهی ۱۶، قوی‌کند، پای، سردی۱۷، طلی کنند ۱۸، ناخوشی ۱۹، طلخی، یکی ۲۱.

« ي، ي، ي، ي » : کشادي علم، عالي، دانش‌جوي۴، اوي، جنسي۵، قوي، چیزي نیست، وکر جنان بوذي، دفع مضرت .... کردي ۶، پاي ۷، زیراکي ۹، کرمي، کني ۱۱، وي۱۳، اندکي۱۴، صفراوي ۱۵، دانکي، بیزي ۱۷، خشکي، اقریطي ۱۸

" ی، ی " : تر، درروی مالند، بسیاری، یکی، وی، قبضی، قوی۹، نرمی، جائی، کنی، تعالی، اکرمردی، کی‌عادة کرده باشد (که....)۱۰، ترشی ۱۱، کروهی ۱۲، موی‌را ۲۰.

" یـ " : هیی داشت۴، جون بخوریـ ۱۲، هیی بازیستند ۱۶، قویـ ۱۸، هندیـ ۲۱.

طرز نوشتن یاء درهدایة‌المتعلمین .

«ي» : معدنی ونباتی وحیوانی ، معدني ، وي ۱۳ ، برهر مردمي واجبست ، سبحانه وتعالي۱۴ ، ازقبل سردي مزاج وَي ۱۵ ، رطوبت جلیدي ۱۶ ، نامتکافي۱۹ ، بَدَل تري بوذ ، تا بهرجاي بکارداری ، بکاهي یا بفزایی ، سردی وتري ۲۰ ، کیفیت چکونکی بوذ وکمیت جندي بوذ ۲۲ ، قوي‌تر ۱۹ ، برابري‌کنذ۲۱ ، اکرضعیف بوذ التزاق آرذ ومشابهت ني ۱۰۶ .

«یٓ» : همیٓ خواهیم ، قوّت ویٓ کرم و نرم است ۱۸ ، تریٓ ۱۴ ، طبیعی بود تعرضیٓ ۱۹ ، برابری‌کند بگرمیٓ وتریے ۲۱ ، وگر خواهیٓ ... ۲۲ ، قویٓ‌تر۲۴ ، زمیٓ ۲۴ ، آمادکی وآراستکیٓ ۲۶ ، یکیٓ رودکانی آیذ ، یکی رودکانیٓ آیذ ۲۷ .

«ی» : زمی ، معدنی ، نباتی ، حیوانی ، آدمی‌را برگزید ، وحی ، گرامی ، بوَی ، اعنی ۱۳ ، اندکی ، بجشکی ، درستی ، توکی فرزند منی اندرخواستی ازمن کتابی بیاب بجشکی ، ازخدای عزّ وجلّ ، اعنی ازآتش .... ، می‌تابذ ، یکی کم بوذ ، منی مادر۱۴ ، کفته آیذ بحد آدمی کی آدمی ... ۱۶ ، امیٓ هریکی را ، چن عدد کنی مرین هفت را ، اعنی ۱۷ ، سردی ، خشکی ، قوی‌تر۱۸ ، تری ، متکافی ، یکی برآن دیکر غالب بوذ ۱۹ ، بکار داری ، وَی ۲۰ ، اکر کسی خواهد ، خربزهٔ هندی ۲۱ ، این برابری ... ۲۲ ، هر محیلی را و هر مستحیلی را استعدادی ناچار ببایذ ۲۶ ، قوی‌تر ۲۴ .

«یے ، ے» : معدنی و نباتے ، وَیے ۱۳ ، یاریے خواهم ۱۴ ، یکے دانستن کارهاءِ طبیعی ۱۷ ، حرارت غریزیے ، کرمے وسردی وتّری وخشکیٓ ۱۸ ، از سردي وتریے ۱۹ (درهمین صفحه درمورد دیگربدین‌شکل نوشته شده است: وکرمی وتّری) ، ازسردیے۱۹ ، باقیے را۱۹ ، خربزهٔ هندیے ، برابریے‌کند۲۱ ، مزاج ماہے ، تریے ۲۲ ،

مینے ۲۴ ، قویے تر۲۴ ، هرطعامیے وشرابی ۲۶ ، یکے قوی‌تربوذ ۱۹ ، اعنیے ۲۶ ، این بدان‌کنے ۴۰۲ .

طرز نوشتن یاء در تفسیر پاك :

«ی، ی» : نیکوییها ۹۲ ،کردانید ۱۲ ،گفتیم ۶ ، پدیرفته‌اید ۱۲ ، شنیدند ۱۱، کنید ۴۲ ، کویید ۱۷، توریة ۲۰ ، توریت ۲۸ ، برکردانیدند ۱۴، بکرویدند ۱۵ .

«یے » :بے شدند ۱ ، ڰاویے بسمل کنید ۳ ، اویے ۱۰ ، بیغامبریے سزاوار است ۱۲ ، بدان کافریے بمیرذ ۱۵ ، بدانند کے ۳ ، کے باشد؟ ۶۵ ، آنکسهاکے ما ایشان را توریت دادیم ۶۵ .

«ێ» : خواندندێ ، آمدندێ ، بوشیده کشتێ ، گُرد آمدندێ ، شدندێ ، بودێ ، برفتندێ ، کفتندێ ۱ ، بزنێ دادندێ ۶ ، بخریدندێ ، حاصل آمدێ ۴ ، بخفتێ ،نمازکردێ ۷ ، وێ ، وحێ کرد کێ قوم خود را بگوێ ، بس مردێ ... ، ماهێ بسیار ، دیوالێ برکشیدند ، همێ ۱ ، فلان نوێ؟ باآن سوم گُروه جێ کردند ، کسێ کفته است ، عقوبتێ ۲ ، دلیرێ نباید کرد ، فرمان ونهێ وبرا خُردنباید داشت ، بنێ‌اسرایل ۳ ، مێ‌کفت ، کاوێ را ده دینار ، فرمان بجاێ آرید ، از جگونکێ کلو ، بێ‌فرمانێ ، بزردێ جنان باشد ۳ ، حرفتێ داشتێ با ضیعتێ داشتێ ،بخُردکێ نشانێ ، همێ آورد ۶ ، جێ بوده است مرترا ؟ ، یکی عُقابێ ، سبکێ بدرویشان دادێ ۷ ، اێ جوامرد ، بمانند آدمێ ۸ ، فریشته را بکوێ ، کرانێ بهاێ آن ،کلبێ کوید ، خداوند تعلێ ۱۰ ، موسێ ۱۱ ، رضێ‌الله ۱۲ ، عیسێ ۲۰ ، مصطفێ ۹۰، صلێ‌الله ۷ ، مێ‌دانستند کێ ۱۱ ، علێ بوطالب ،مسلمانێ ، کیێ ۱۲ ، آگاهێ دارد ، (کعب) جهودێ بود ، بنێ نظیر۱۳ ، بس منادێ آمد، بهشتێ خداێ ۱۵ ، خداێ را عزوجل ، رسیدگێ ، عاقلێ (با یاء مصدری) ۱۷ ، جشمێ برجشمێ زنێ ۲۰ ،تو آنێ که بدعاێ عیسێ ازگور برآمدێ ۲۱ ، دعوێ تو ۸۹ .

«یٔ» : ماهیٔ بسیار بیامدیٔ ، بیستندیٔ ۱ ، سر میٔ جنبانیدندیٔ ۲ ، گفتندیٔ ۳ ، دریافتندیٔ ۵ ، حرفتیٔ دانستیٔ ۶ ، بنشستیٔ ، آوردیٔ وآن را بفروختیٔ ، دادیٔ ۷ ، گفتندیٔ ۹ ، شنیده بودندیٔ ، باز آمدندیٔ ، کردندیٔ ۱۲ ، ستدندیٔ ، یافتندیٔ ۱۴ ، خواندندیٔ ۱۸ ، خریدندیٔ وگفتندیٔ ۱۹ ، قومیٔ بودند ، ایگلهٔ جاییست ، نگاه میٔ داشتند ، شبیٔ ازشبها ، کسیٔ را ۱ ، کردیم ، معنیٔ نکال عقوبتیٔ بود ۲ ، بی کشیٔ ، گاویٔ بسمل کنید ، بپرید ، هر سبطیٔ را دریٔ بود ، بخون دعویٔ کردند ۳ ، بیٔ فرمانی ۵ ، بنیٔ اسرایل ، سیکیٔ بپدرو بشان دادی وسیکیٔ خود خوردیٔ وسیکیٔ بمادر دادیٔ ۷ ، میراث خواریٔ نبود ، کرده‌اید ۱۰ ، امید ، اومید ، نیٔ (کروهی .... گفته‌اند کیٔ آن سخون هم از خداوند تعلیٔ شنیدند و گروهیٔ گفتند نیٔ بچه از موسی علیه‌السلم شنیدند) ۱۱ ، دیو ، توریت ۱۲ ، پیمانیٔ بسته است ، جاوید ۱۵ ، داریٔ بردند ۲۲ ، اکر تو پیغامبر بودییٔ راستیٔ سخونهای تو دردلهای ماجای گیردیٔ ، گرویدنیٔ اند ، مگر اندکیٔ ازیشان ۲۴ ، پیش ازان باقومیٔ سوالیٔ یا خصومتیٔ یا دعویٔ رفته باشد ۲۹ ، گفت بلیٔ ۳۶ ، بیٔ راه ۵۳ ، قرآن را بپارسیٔ نبیٔ گویند ۲۴ ، عیسیٔ ۲۳ . (۱۴)

۱۳ ـ «علامت اضافه پس از کلمات مختوم به‌هاء غیرملفوظ»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در کتاب الابنیه عن حقایق الادویه:

« ء » : دراکثرمواردبرای‌این منظورنیمهٔ اول یاء(ء)نوشته شده‌است مانند: آورندهٔ بهار ۲ ، خزانهٔ اوی ۳ ، زهرهٔ عقاب ۲۵۸ .

« ی ، ی » : و دربعضی ازموارد نیزحرف یاء بطور کامل بکار رفته است مانند : داننده‌ی ۲ ، ریزه‌ی او ۳۲ ، درجه‌ی دُوم ۵۳ ، زهره‌ی اهو ۲۵۹ .

«بی علامت خاص» :گاهی نیز درچنین موردی پس از کلمهٔ مختوم به هاء غیر ملفوظ ، کاتب‌علامتی نیفزوده است مانند : بخشاینده بخشایشکر ۲ ، سینه خایه

(بترتیب بجای : بخشانیدهٔ ، سپیدهٔ) .

« ای » دریك مورد کاتب بجای نشانه های «ء» یا «ی» علامت «ای» را بکاربرده است : زهرها اکرجی بسیارست بجنس کی باز جمله ای اصلش سه است ۵۷ .

در کتاب هدایة المتعلمین :

« ء » :ازجملهء واجباتست۱۴ ، این پیشهء بجشکی راحاجتست۱۷ ، بنیهء زده۲۲ ، ماننده‌ء این ۲۳ ، کرانهء سر۴۲ ، جاذبه‌ءمعده ۱۰۷ .

« ي » :سوداپکونه‌ي خاکستر بود۲۰ ، خربزه‌ي هندی۲۱ ، ازجمله‌ي حیوانات۱۳ ، کاسه‌ي سر ۴۱ .

« ی » : سبوسه‌ی سر ۵ ، پالوده‌ی بروغن بادام ۲۴۴ ، ترشه‌ی ترنج۳۹۲ .

«ی» : جاذبه‌ی جکر۱۰۷ .

«بی علامت خاص» : بگونه انگشت ۲۰ ، قوة دافعه جکر ۱۰۷ ، خایه مرغ ۹۷ ، قوّت جاذبه اندامها ۱۰۷ ، مزه وی شیرین بود۳۶

در تفسیر پاك :

« ي » : کاتب تفسیرپاك دراین مورد معمولا نیمهٔ اول یاءرا بادو نقطه‌درزیر آن بکاربرده‌است مانند: کناره‌ي دریای۱ ، ازجمله‌ي جاهلان۴ ، قصه‌ي آن۶ ، خانه‌ي عیسی۲۲ .

۱۴ – «علامت اضافه پس از کلمات مختوم‌به «الف» یا «واو»

در کتاب الابنیه عن حقایق الادویه :

«ی (ی، ي، ی، ي، ی، ي)» :علامت اضافه‌دراین قبیل کلمات اکثراً بشکل «ی» نوشته شده است گاهی بی‌نقطه وگاهی بادو نقطه‌دربالا یادرزیر آن . مانند:رضای ایزد ۳ ، بوی دهن ۱۲ ، بر جای معده ۱۹ ، خدای عزوجل ۲ ، طبعهای ایشان ۳ ، بجای

زهرها ۶ ، علتهاي ۱۱ ، دردهاي جگر ۱۳ ، بوي سير ، حكماي هند ، خصلتهاي پسنديده ، احشاي مردم ۹ ، بوي دهان ، خداي تعالي ۱۰ .

" ء " : وبندرت هم علامت اضافه دراين كلمات بصورت نيمهء اول ياء،بی نقطه نوشته شده است مانند : علتهاء سرد ۴۲ ، خلطهاء سرد ۵۵ ، ريشهاء زشت ۱۶۸ .

دركتاب هداية المتعلمين:

" ء ، ـی ، ی " :ركهاء ناجهنده۱۵ ،اندامهاءعفرده۱۷ ،كارهاء طبيعی، چيزهاء طبيعی ۱۷ ، تنهاء ادميان را وتنهای‌همه جانوران را ۴۱ ، سولاخهاءبسيار،مطبوخهاء قوی ۲۱۵ ، بسالهاءكوذكان ، كوشتهاء ديكر۲۵ ، داروی مسهل ۲۴۵ ،هوای دل۶۴۵، بداروهاء قوی ۵۵۹ ، بپهلوء اين قواطع۴۳ ، بسوی جكر ۱۰۷ .

«ءِ ، يِ ، يِ» : ركهاءِ جهنده ۱۵ ، كوشتهاءِ حيوانات ۱۶ ، اندامهاءِ مركبه ۱۷ ، دندانهاءِ برين ۴۲ ، هواي‌ِشهر ۱۵۲ ، بتنهايِ درستان ۱۷ ، هوايِ معتدل ۲۴ ، هوايِ دل ، هوايِ دل ۶۴۵ ، بطلاهايِ محلل ۵۵۹ ، سويِ راست ۴۳ ، ترازويِ اين همه،مويِ سمور۲۲ ، سويِ پيش ۲۶۶ .

«بی علامت خاص» : غذا وی شير ... كنند ۲۶۶ ، استسقا طبلی كردد ، استسقا زقی بديدآيد ۱۰۷ ، مزاج هوا ان شهر تربود ۱۵۲ ، بيماريها وبايی ۱۵۳ ، كمی تولد غذا همه اندامها از وی است ۲۶ ، دارو آزموده ۲۱۶ ، بكارها قوی پيش روی ۵۶۲ ، آنك بيك دارو قوی يابی بدو دارو ضعيف بيابی ۵۶۲ ، حبها قوی ۵۵۹ ، بپهلو اين ثنايا۴۳ ، هوا دل ۶۴۵ .

در تفسير پاك :

«ی(یٓ ، یٖ ، یٓ)» : نشان اضافه پس از كلمات مختوم به«الف» يا«واو» ، يا

بشکل «ی» نوشته شده است و یا بصورت نیمهٔ اول یاء، و در هر دو صورت گاهی دو نقطه درزیر آنست وگاهی دو نقطه دربالای آن مانند : روی آب۱ ، یامهای ایشان۲ ،خدای عزّوجل ، بسوی کُشنده ۴ ، بهای آن ۱۰ ، بجای انکار ۱۱ ، بدعای عیسی ۲۱ ، دریای طبریه۱ ،درهای آن مسجد۳ ،رضاء مادر . رضاء من ۸ ، دلهای ایشان ۱۱ ، بجای مادران ۱۶ ، فرزند بکُسهای او ماند ۳۰ ، قضای خدای عزّوجل ۴۵ .

۱۵ - طرز نگارش یاء وحدت ، یاء نسبی ، یاء ضمیر ، یاء مصدری پس از کلمات مختوم به «الف» یا «واو» (۱۵)

در کتاب الابنیه عن حقایق الادویه:

« ی ، یـ . ئ » : کردار هر داروی ، فصلهای بیرون کرده بودند۳ ، جائی کی بدو نم نرسد ۷ ، بشیزهایست کی ازبشت .... ۲۴ ، غذای است کی مرکودکان خُرد را موافقست۱۸۱ ، داروهای کی سعال بنشاند ۲۰ ، خلطهای غلیظ سودای اندر معده بدید آورد ۳۹ ،وسواس سودای را ۱۱۲ ، یاجُبُنی بود یامای یادسَمّی ۲۱۴ ، آن سپیده را کی اندر پیش بینای بود بیزد ۳۱ ، بینای بیفزاید ۱۱۴ ، روشنای چشم تیز کرداند ۱۴۶ ، برنای ۲۲۰ ، هوای وبای را منع کند ۲۰۷ ، فضولهای صفرای و سودای بیارد ۲۶۸ (که به ترتیب بجای : دارویی ، فصلهایی ،جایی ، پشیزهایی ، غذایی ، داروهایی، سودایی ، سودایی ، مائی ، بینایی ، بینایی ، روشنایی ، برنایی ، وبایی ، صفرایی وسودایی بکاررفته است) .

«یی» : غذایی شود۷ ،اثرهایی ،رکویی (رگویی)۱۲ ، فضولهایی را ۲۲ ،چیزهایی ۲۷ ، عصبهایی ، ازجایی بیفتاده بود ۳۳ ، داروهایی کی ۵۰ ،مویی را ۲۶۹ ، جلایی کند ۳۳ ، خوش بویش ۲۰ ، جوهر مایی ۱۳ ، بسایی ۱۰ ، ۱۳ ، بشویی ۳۲ ، بخایی ۳۶ ، سودایان ۱۹۶ .

«یي» :جون رگوبي السروَی آغاری

«یی» انرهائ (انرهایی)کی برروي بود ۱۸

«بی علامت خاص» : بند لش اندراسهال سودا (بجای سودایی‌یا سوداوی) یك وزن ونیم وی افتیمونست ۴۹.

در کتاب هدایة المتعلمین :

«یَی» هوایَ ۲۴ ، صفرایَ ۳۰ ، گویَ ۳۹ ، دوایَ ۱۶۱ ، نابینایَ ۱۹۸ ، فرمایَ ۲۰۸ ، آیَ ۲۴۱ ،گوایَ ۱۳ .

«یَی،یِی» : صفرایَ ۳۱ ، وبایَ ۱۵۳ و۱۴۷ ، کارهایَ ۷۳۹ ،کویَ ۱۷ ، هوایَ ۲۴

«یے ،یے ،یے ،یے »:گویے ۲۲ ،سودائے ۲۹ ،کوئے ۸۳ ،جویے ۵۶۲ ،برافزایے ۶۷۰.

«یی» : تبهای ۳۳ ، سودای که ۳۶ ، غذای ۱۵۸ ، سودای ۱۷۰ ، صفرای ۱۹۱و۲۰۹ ، هوای ۲۴ .

«یي،یی،یي» : این سرنایي کنام وی حنجره است....۸۲ ، هوایی ۱۳۵ ، روشنایی ۷۳۰ ، هرجایي کمتر بود ۴۸۷ ،غذایي بکند ۱۵۸ ، فرمان روایی ۱۶۵ ، غذایی ۱۷۹ ، بآبهایی ۲۱۳ ، صفرایی ۲۱۵ ، رگویی ۲۹۵ ، گوییم ۱۳ ، بوییدنی ۱۲۲.

«یَ ، ی ، یَّ» :اماسهایَ(یی)۳۱ ،موی(یی)۸۷ ، بشویَّ(یی)۲۹ ،خرمایِ(یی) ۱۶۸ ، وبایَ ، وبای (وبایی) ۷۶۱ .

«ئی، یَی، یَی، یَی، یَی ،یَی» : براندائی ۲۱۲ ، دوائی ۱۵۶ ، صفرائی ۱۶۹ ، ذوق مایَ ۸۰ ، فرمایَ ۲۰۱ ، گویَ ۲۹ ، خرمایُ ۱۶۸ ،دوایَ ۱۵۴ ، کویَ ۲۴۰ ، صفرایَ ۲۲۵ ، بهرجایَ برسد ۳۰ .

«ئی» : سوداٸی ۱۳۳ ، صفراٸی

در تفسیر پاک :

«یٓ» : نیکویٓ کنم ۱۴ ، از نیکویٓ ۸۳ ، کتابها ساختند از جادویٓ ۲۸.

«ییٓ» : از شارستانهاییٓ کی ..... ۱ ، تواناییٓ ۱۰ ، گواییٓ ۱۸ ، رسواییٓ ۱۹ برناییٓ ۲۱ ، زناشوییٓ، جداییٓ ۴۲ ، ۴۶ ، پیامبر اوییٓ ۶۲ ، مگر ترساییٓ ۵۷ ، بنام ترساییٓ ۸۱ .

«ییٔ» : بجاییٔ برد ۸ ، بخداییٔ گرفتید ۲۸ ، اگر تو پیغامبر بودییٔ ۲۴ .

«ییٔ» : نیکوییٔ ۵۳ ، آن گواییٔ کی خداوند راتعلی بود ۸۳ ، به نیکوییٔ کی پدید آید ۲۶

۱۹ - «طرز نگارش یاء وحدت ، یاء نسبت، یاء ضمیر ، یاء مصدری پس از کلمات مختوم به هاء غیر ملفوظ»

در کتاب الابنیه عن حقایق الادویه :

«ی ، یِ» : بجز دو سه مورد استثنائی ، در بقیهٔ موارد یاءهای مذکور در فوق بشکل «ی» یا «یِ» نوشته شده است مانند : وگر فتیلهی اندر اوی آغاری ۱۲ ، دانه ی است جون ..... ۲۵ ، ترّهی است گرم ۴۱ ، وگرفتیلهیِ اندراوی ..... ۱۹ ، هر مادهی و بادی ۱۳۲ ، پنبهی اندر او زنی ۱۷۶ ، تازهی ۲۱۷ ، پختهی ۲۱۸ ، خفهی ۲۲۹ (بترتیب بجای : فتیلهای ، دانهای ، ترمای ، فتیلهای ، مادهای ، پنبهای، تازگی ، پختگی ، خفگی ، سه شاهد اخیر کاملا استثنائی است).

« ی » (بجای هاء غیر ملفوظ و یاء وحدت) : وگر باری پشم بسپیدهٔ خایه ترٗ کنند ۲۲۹ (بجای پاره ای). در لغت کلمهٔ «پار» مخفف «پاره» و بمعنی پاره و قطعه و پارچه نیز آمده است و در این صورت موضوع کلمهٔ مختوم به هاء غیر ملفوظ منتفی

بسم الله الرحمن الرحیم
سپاس مر ایزد را که آفرینندهٔ زمین و آسمانست و آفرینندهٔ کار ممزوج
اندرین دو میانست از معدنی و نباتی و حیوانی با فرزندان جهان
گونه‌گون خلق را اعنی آسمانی چرخ افلاک و ستارگان جنبنده و نا
جنبنده و آتش و هوا و آب و خاک با فرزندان چیزها زانه از چهار
فتبارک الله احسن الخالقین و بار بسته گردانید این چیزها
مر بدین تا و پدید آورد اجسام معدنی و نباتی و حیوانی را بعضها فوق
بعض از دیگر بقدرت و حکمت خویش فتبارک الله رب العالمین
و از جمله حیوانات آدمی را برگزید و ستایشه گردانید
مر خدمت خویش را و آراسته گردانید مر آدمی را بخرد روشن و از
میان ایشان پیغامبران آفرید و گرامی گردانید ایشان بوحی که با ایشان
فرستاد تا خلق را آگاه کنند از هستی وی و کمال قدرت و حکمت
وی و بیاموزانیدشان ایمان آوردن بوی و بپیغامبران وی و بر پیشکاری

ابتدای کتاب هدایة‌المتعلمین فی‌الطب (نسخهٔ محفوظ در کتابخانهٔ بادلیان آکسفورد ، مکتوب بسال ۴۷۸ هجری قمری)

است ولی چون در صفحات دیگر این کتاب عموماً کلمهٔ «پاره» بکاررفته است نه«پار»، تصورمی‌شود در این مورد نیز «پاره» باشد .

«یٔ» (بجای هاءغیرملفوظ ویاءوحدت): انفحه‌فضلیٔست ... ۱۰ (بجای فضله‌ایست) .

درکتاب هدایةالمتعلمین :

«یٖ ، یٖ» : کوایٖ نشاسته بمعصفر آبه تنك کرده‌یٖ ۲۹ ، هربهره‌یٖ‌ازین ۳۶ ، رشته‌یٖ‌است۴۰،ازهر مهره‌یٖ ۴۴ ، هرگُرده‌یٖ ۹۴ ، بحیله‌یٖ که بتواند ۲۵۵ ، پاشنفته باره‌یٖ ۲۱۱ (بترتیب‌بجای : تُنُك کرده‌ای ، بهره‌ای ، رشته‌ای ، مهره‌ای ، پاره‌ای ، گُرده‌ای ، بحیله‌ای ، شنفته پاره‌ای) .

« ی » : بجشکی بیشه‌ء بود ، حاجتمند بوذ هر پیشه‌ء بعلم ۱۶ ، هرپاره ء را ۳۶ ،کوشه‌ء کفته‌اند ۵۰ ، عضله‌ء باید ۶۰ ، چن مهره‌ء است ۹۱ ، دانسته‌ء تو ۱۵۰ ، بجامه‌ء ۱۶۱ ، چن علقه‌ء یاکوشت باره‌ء۱۹۱، برشته‌ء ۱۹۵ ، سدّه‌ء۲۴۹ ، سکته‌ء‌بود ۲۵۷(به‌ترتیب‌بجای : پیشه‌ای ، پاره‌ای ،گوشه‌ای ،عضله‌ای ، مهره‌ای ، دانسته ای ، بجامه‌ای ، علقه‌ای ،گوشت پاره‌ای ، برشته‌ای ، سدّه‌ای ، سکته‌ای).

« یے » : علاج‌که دانسته‌یے ۲۱۲ .

در تفسیر پاك

« یٖ » :آن‌رانمونه‌یٖ گردانیدیم۲،هرجاکی‌کشنده‌یٖ باید۳،دستمایه‌یٖ‌بودی اوراع . تانوشه‌یٖ آرم ۷ ، این راقصه‌یٖ است ۱۸ ، ضعیف‌گشته‌یٖ۷، کفتندنشده‌یٖ پس بازکرد ۴۶ .

« ی » : (بجای‌هاء غیر ملفوظ‌ویاءوحدت) : پاری کوشت ۱۰ (بجای پاره‌ای کوشت) .آنچه در بارهٔ همین‌کلمه‌درکتاب الابنیه‌گفته‌شد دراین‌قسمت نیز صادق‌است .

«۱۷ - طرز نگارش یاء وحدت پس از کلمات مختوم به‌یاء» :

درکتاب الابنیه عن حقایق الادویه :

« ی » : گرمیی ۲۱ ، سختیی ۲۹ ،سردیی ۴۰ ، تشنگیی ۷۲ ، درستیی۱۰۶، تاریکیی ۱۲۵ ، بیماریی ۱۳۴ ، باقیی ۲۳۹ ، ماهیی ۲۴۹ ، تیزیی۱۴۷.

درکتاب هدایة‌المتعلمین :

«ی» : یکییَ ۱۳ ، سبب کردنِ بیماریِّ راکی .... ۳۲ ، بیماریی باشد از بیماریهاء مفرد ۱۹۶ ، باقییَ بماند ۳۹۱ .

«بی‌علامت‌خاص» : ودیگر بیماری بود وگوشت افزونی آمده بودورامدمزدن گرفته.

درتفسیر پاك :

«ی، یْ » : بوادیْ که آن‌را وادي ..... ۳ ، باقومیْ سوالیْ یا خصومتی یا دعویْ رفته باشد ۲۹ .

«یْ» : اندران دریا ماهیْ بوده است ۱ ، یکیْ (یکیی) او اقرار دادم ۷۷ ، ماهیْ بر کناره‌ي آب پدید آمد ۴۱ ، چنانك عرابیْ یکی را پُرسدنه من دوست توم ؟ عرابیْ جواب‌کند ۵۶ ، اما این زشت نامیْ باشد ۴ .

«بی علامت خاص» : باتوجه بآنچه دربارهٔ طرزکتابت حرف «ی»گفته شد ، در شاهد ذیل‌که یاء وحدت به‌کلمهٔ «دعوی» افزوده شده است کاتب نشانه‌ای برای نمایش یاء وحدت اضافه‌نکرده‌است: پیش ازان باقومیْ سوالیْ یا خصومتیْ یا دعویْ رفته باشد۳۳

۱۸ - «که» و«چه»:

الف ـ «که» : کلمهٔ «که» علاوه‌بر آنکه درمتون این دوره بشکلهای مختلف کِے ، کي ، کيَ ، کی کمر ، کے (الابنیه) ،کہ ، کی ، کہ ، کی ، کِے ، کے ، که (هدایة المتعلمین) کیَ،کي،کی، کِے ، که ، ک(تفسیر پاك) دیده می‌شود ، در کتاب هدایه

یا حذف هاء غیر ملفوظ «که» یا با حذف یاء مجهول «کی» بکلمهٔ بعد نیز متصل نوشته شده است. بکار بردن شکلهای مختلف «که» مربوط بموارد مختلف دستوری نیست زیرا یك کاتب برای مورد واحدی شکلهای مختلف «که» را بکار برده است. اکنون بشواهد ذیل توجه بفرمایید:

درکتاب الابنیه عن حقایق الادویه:

«کے ، کِے ، »: دراین کتاب کلمهٔ «که» اکثراً بایاء نوشته شده استمانند: محمد مصطفی کِے خاتم .... ۲ ، من خواستم کِے کتابی ۳ ، چنان کِے من همی خواستم ۴ ، ازبهران کِے این کتاب ۵ ، هرچیزی کے اندرتن مردم کار کند ۵ ، از قبل آن کے ۶ ، باشذ کے مردی ۱۲ ، ازجهة آنکِے ۱۷ .

«کی (کي ، کیّ ، کی ، کی...)» : ازآن چیزهاکي استعمال کنند ۳ ، تاان هنکام کیّ حاصل امدم ۴ ، مراخرد تکلیف کردکي دلیل سعادة ... ۴ ، چون سیر کی جون بخورند ۶ ، باشاید کی بدارو بکار برند ۶ ، بدان کي نشاید ۷ ، از ان جهت کی دارو ۷ ، از بهر ان کی میل طبع مردم بدان گراید ۱۰ ، انجا کی آن جنس را ذکر کنیم ۱۶ .

«ک (کـ)» : وبندرت نیز کلمهٔ «که» درکتاب الابنیه بشکل کـ نوشته شده است مانند: چنانك حکیمان روم همی کویند ۷ ، از قبل آنك ۸ ، هرك وی خواهد کی... ۲۰ ، بی آنك خُرَّم بود ۲۷۱ ، بعد ازآ نك ۸۶ .

درکتاب هدایة المتعلمین:

«که» : درکتاب هدایة المتعلمین این کلمه با هاء غیرملفوظ زیاد بکاررفته است مانند: چنان بوذ که گفته اند کی ... ۱۴، آنجا که ۷۲، بر آن استخوان که ورا... ۷۲، آن هوارا که اندر جگر ۱۱۲ (ولی درهمین صفحه در مورد دیگر نوشته شده است:

آن هواراکی اندرجکراست) ، الاّ که ۱۶۰ ،بوذکه نرم بوذ ۱۷۴ ، این بیمارئی بود که موی ... ۲۰۵ (ولی درهمین صفحه درمورد دیگر نوشته شده است : این بیماری کموی ...) ، علامت آن‌که ۵۳۴ ، وبوذکه مانندهٔ ۷۸۶ ،که‌ورا ۸۱۰ ، بایدکی‌بدانی که این خلط ۲۱۵ ، ازین قبل بوذکه طبیعت ، یکی عناصر عام‌که همه اجسام طبیعی را مادّت‌از ایشانست‌جُن .... دیکر عناصر خاص جُن اخلاط ، ... کی عناصر همه حیوانا تست۱۷ ، وکر کسی کویدکه صورت جکر....۱۵.

«ک (کِه ، کِ ، ک)»: هم‌جندانك۲۲ ، ازیراك۳۲ ، بی‌آنك ۳۹، چنانك ۴۲ ، الاّ آنك۶۵ ، هرك را ۷۴ ، میان آنك ۱۲۷ ، بدانك ۱۳۴ ، آنك ۳۳۸.

«کی» : مرا ایزدراکی آفریدکار... ۱۳، اکنون‌توکی‌فرزندمنی، کفته‌اند کی..... ۱۴، چنان بودکی‌کسی‌کوید۱۶ ، کفته بوذیم‌کی ... ۱۸ ،بکونه زردی بوذکی بسیاهی زند ... سرخی بوذکه هم بسیاهی زند ۲۰ .

«کے ، کے »:آن‌حیوان‌کے ورا کَون از منی بود ۱۵،این‌کرمی‌کے اندر حیوانست ۱۸ ، اما آن حیوان‌کے کَون وی ...۱۵ ، کفته آیذ بحد ادمی کے ادمی زنده‌کویا۱۶ ، این‌کس‌کے می شیر دهد ۲۵۲

«ک (که+ کلمهٔ دیگر)» : درآنجاکه‌سخن‌ازکیفیت‌اتصال‌و انفصال‌کلمات‌دراین دوره بمیان خواهد آمد بتفصیل عرض خواهم‌کردکه‌درنگارش این دوره، اصل برجدا نوشتن‌کلمات‌است حتی‌درکلمات مرکّب ، ولی نوشتن‌کلمهٔ «که» متصل بکلمهٔ بعد ـ که صفحه‌ای ازکتاب هدایةالمتعلمین ازآن خالی‌نیست ـ استثنائی براین اصل‌کلی‌بشمار می‌رود مانند :کبر (که + بر)۵،کسیاه (که+سیاه)۲۰،کمزاج (ک+مزاج) ۲۲،کبیاید (که+ بیاید)۲۴،کیاذنکردم(که+ یادنکردم)۲۸،کبرسد(که+ برسد)۲۸،کهمه(که+ همه) ۳۲ ، کهیچ (که+هیچ) ۴۰ ، کترا (که+ترا) ۴۸ ، ککسی(که+کسی) ۷۸ ،

کبوی (که+ به+وی) ۸۲ ،کآن (که+آن) ۹۷ ، کبی(که+ بی) ۱۱۱،کنه درستی ونه(که+ نه) ۱۱۳ .

در تفسیر پاك:

«که» : در تفسیر آورده‌اند که اگر ایشان ... ۵ . تابما باز نمایدکی اوراکه کشته است ۴ . پیغامبر علیه‌السلم که هجرت‌کرد آنجا آمد ۱۸ ، ندانید کی که کشته است ۳.

«کی (کیِ ،کيِ ،کی)» :آن چنان بوذکیِ قومیْ بودند ۱ ، بکویدکیِ اورا کیِ کشته است ۴ ، کیِ‌هر کیِ بر مومنان افسوس‌کند۴، آواز داد کیِ‌خبرده مارا کیِ مرتراکیِ‌کشته است؟ ۱۰ ،گروهی گویندکيِ‌ایشان برستنداز براکیِ تا پیغامبر... ۵۰ ، کارسازی‌کی ترا منفعت نماید ۶۵ .

«کیِ » : آنکسهاکیِ ما ایشان رانورث دادیم ۶۵ ، چه باشد سزای آنکس کیِ این چنین‌کنند۹۱ .

«کك» : چنانك او۵ ، بدانك مرا خدای عزوجل فرستاده‌است ۹ ، ازیراك ۹، بی‌ازآنك ۱۶ ، جزآنك ۲۴ .

ب ـ «چه» : این کلمه درمتون مورد بحث بشکلهای ذیل بکار رفته است :

درکتاب الابنیه‌عن‌حقایق الادویه:

«ج» : هرج ۳ ، آنج ۵ .

«جی» : اگرجی بسیارست ۵۷ ، ترياق انجاجی کند ۵۷ ، جی‌جنست ۶۱ ، اگرجی سست باشد ۱۲۹ ، وگرجی (و+گر+چه) ۲۷۱ .

درکتاب هدایةالمتعلمین :

«ج» : هرج ۱۳ ، آنج ۴ ، بدانج ۷۱۴ ، ازبراج ۳۰۸ (این‌کلمه دریك مورد

درهمین کتاب بشکل «ازیراجی» ۱۳۵ ،ویك بار بصورت «از یراجه» ۳۸۴ نوشته‌شده‌است).

«جی» : ارجی (ارچه) ۳۱، جذا نتوان کرد جی... ۳۲ ،جی اندك اندك بوذ ۱۸۸ ، جی بیم خناق بوذ ۳۰۶ ، جی بدین بوست کرمی هم چندان‌است کی سردی ۲۰ ، جی اعتدالی بوذ بیرابر کیفیت ۲۲ ، اینجا دیر نماند جی زوذ کذرد ۲۷ .

«جه» : جه ورا می‌بینیم ۳۸ ، جه سخن درازشوذ ۱۵۰ ، جه بیم خناق بوذ ۳۰۶ ، نه رقیق چه غلیظ ... ۵۵۶ ، هر باری جه‌خورده است ۶۳۸ ، جه عادت‌گرمابه این بوذکی ... ۶۵۷ ، جه ناچارسر کابیذوآب خربزه‌ی هندی بیشتر ۲۱ ، جه شایذکی جیزی خشك بوذ ونرم ۲۲ ، .... برهرمردمی واجبست آموختن شریعت چه شریعت از جمله، واجباتست ۱۴ .

درتفسیر پاك :

« چ » : آنچ ۳ ، برانچ ۳ ، بدانچ ۴ ، بهرچ ۱۳ ، ازبراچ ۲۵، پدینچ ۲۶، برهرچ ۴۹ ، اینچ ۹۰.

«چی» : بجای آوردکی چی می‌گویند ۳۶ ، تابیدآیدگی چی می‌گزارید ۵۴ ، را یادین ایشان چی کارست ۵۷ .

«چه» : چه ناگوارنده خورشی ۲ ، مرگروه خود را چه‌گفت ۳ ، برچه‌رنك است ۵ ، چه‌گمان برید وچه امید دارید ۱۱ ، بدین چه شما می‌گویید ۲۹ ، اگرچه ۳۰ ، چه بیشترایشان ... ۳۲ ، این چه ایشان می‌گویند ۵۵ .

ب ـ فصل و وصل کلمات

دامنهٔ بحث درباب چگونگی نوشتن کلمات مرکب ، پیشاوندها و پساوندهایی

که به کلمات ملحق می‌شود، باء اضافه ، باء تاکید ،نون نفی، م نهی، «ها»ی علامت جمع، دو کلمهٔ مستقل که درپی یکدیگر قرار می‌گیرد از نظر اتصال وانفصال بسیار وسیع و شواهد آن متعدد است .

آنچه بطورکلی در این باب می‌توان گفت آنست که دررسم الخط قرن پنجم هجری - برخلاف چند قرن اخیر - اصل بر جدا نوشتن این قبیل کلمات است (بجز باء اضافه ، باء تأکید، نون نفی و«ها» علامت جمع). این قاعده‌ای است که با توجه بشواهد موجود بدست می‌آید . اتصال حتی درکلمات مرکب نادر است تاچه رسد بکلماتی نظیر: هیچ کس، آن را، کسی که، هم چون، این همه ، یك دیگر ، این قدر وامثال آن که امروز بیشتر بصورت متصل نوشته می‌شود . البته با درنظر گرفتن نکته‌ای که در ابتدای عرایضم یاد آور شدم نباید انتظار داشت که در رسم الخط قرن پنجم ، موضوع فصل و وصل کلمات نیز بی استثناء باشد ، البته استثناء هم دارد ولی استثناء آن بسیار کم و نادر است بطوری که در برخی از موارد حتی یك استثناء هم وجود ندارد ، و بهمین جهت بود که عرض کردم باید این اصل را پذیرفت که در قرن پنجم هجری اصل برجدا نوشتن کلمات بوده است. اکنون بشواهد ذیل توجه بفرمایید . چون اصل برجدا نوشتن کلمات مرکب است شواهد از موارد استثنائی ، یعنی مواردی که کلمات مرکب متصل نوشته شده ، انتخاب گردیده است .

۱ـ «کلمات مرکب از دو اسم ، اسم و صفت وامثال آن » : اصل در این نوع کلمات بطور مطلق برجدا نوشتن است بااین استثناء که برخی از همین کلمات مرکب دربعضی از موارد متصل نیز نوشته شده است.

موارد استثنائی :

درکتاب الابنیه : سیك وزنش ۱۶ ، آبدار ۱۰۷ ، میپخته ۱۷۴ .

درکتاب هدایةالمتعلمین : پشتمازه ۶۶ ، سدیکر ۱۰۱ ، یخاب ۱۶۱ ، درمسنك ۲۱۸ ، کشکاب ۲۳۵ ، دانکسنکی ۲۴۵ ، بادرنکبویه ۲۴۵ ، آبکامه ۲۵۶ ، شبکوری ۲۸۳ ، سبوساب ۳۱۰ ، آبزن ۳۲۹ ، بلنکمشك ۳۴۳ ، ماهیابه ۳۶۰ ، بنجنوش ۳۶۲ ، آبخانه ۳۶۶ ، زهدان ۵۱۶ ، شاهترهٔ ۵۵۹ ، ماهیزهره ۵۶۰ ، خشکریش ۶۱۳ ، چراغدان ۶۶۲ ، دستبند ۷۸۷ . از این کلمات فقط « آبکامه ، سبوساب ، ماهیابه ، ماهیزهره و دستبند » است که در موارد دیکردر همین کتاب بصورت‌منفصل نوشته‌نشده است، والا بقیهٔ کلمات مذکور درفوق در صفحات دیکرکتاب هدایه منفصل نیز نوشته شده است .

درتفسیرپاك : سدیکر ۸ ، خانمان ۱۸ ، راستخیز ۱۹ .

۳- « کلمات‌مرکبی که‌جزء اول‌آن‌ بی ، هم ، نیم ، کم و امثال آنست »:

این نوع کلمات نیز بطورکلی از یکدیگر جدانوشته شده است مانند : بی‌مراد ، کم خواب ، نیم‌گرم ، نیم رشت ، هم چنین ، هم‌چنانك ، هم‌چُن ، هم چندان ، هم چند، هم چنان‌که ، هم‌نشینی ، هم‌سنك ، هم شهریی، هم‌آنجا ، هم‌چو ، هم چون،هم‌چنو....

موارد استثنائی :

درکتاب الابنیه : استثنائی دیده نشد .

در هدایةالمتعلمین : بیهشانه ۳۲۸ ، بیهوش‌کردذ ۴۳۵ ، نیمرشت ۲۳۷ (ولی همین سه‌کلمه نیز بارها درصفحات دیکر همین‌کتاب منفصل نیز نوشته شده است).

درتفسیرپاك : بیدادکر ۹۲ (این‌کلمه درصفحهٔ ۸۳ همین‌کتاب بشکل «بی‌دادکر» نیز نوشته شده است) .

۳ـ«کلمات مرکب مختوم به پساوند» : در نوشتن پساوندهای «گاه ، چه ، گون، ناک ، ناگ ، کار ، کاره ، گار ، گین ، ستان، سار ، سیر ، گر، گان ، واره ، مند ، دار...» اصل بر انفصال است .

موارد استثنائی :

درکتاب‌الابنیه : زنکستان ۲۳ ، جایکاه ۲۶ ، شبانکاه ۷۴ ،آهنکران ۱۰۰ ، بخشایشکر ۲ ، سنکستان ۱۴۳.

درهدایة‌المتعلمین : شرمکین ۱۱۸. اندوهکن۲۴۸ ، میکون۱۲۱،آسمانکون ۳۲۵ ، غمناك ۲۴۳ ، بیمناك ۳۷۶ ، نمناك ۶۳۶ ، فرامشتکار ۱۲۲ ، حاجتمند ۷۶۸ ، کفشکران ۵۳۲ ، آهنکران ۶۴۵ ، بایچه ۳۴۷ ، چاشتکاه ۶۶۰ ، شبانکاه ۲۳۶ . بجز کلمات «شبانکاه ، اندوهکن ، بایچه ، بیمناك ، نمناك ، چاشتکاه و حاجتمند» بقیهٔ کلمات مذکور در فوق در موارد دیگر در همین کتاب منفصل هم نوشته شده است .

درتفسیر پاك : جایکاه ۶، ستمکاری ۱۸ ، حاجتمند ۶۰ ، اندوهکین ۴۱ ، پنجکان ۲ ـ در همین کتاب کلمات « جای‌گاه ۶۷ ، ده‌گان ۲ » منفصل نیز نوشته شده است .

۴ـ«تر ،ترین» : در آثار این دوره اصل برجدا نوشتن « تر » و « ترین » پساوند صفات تفضیلی و عالی است . موارد استثنائی آن معدود وبدین قراراست :

در کتاب‌الابنیه : خوشتر ۶ ، بیشتر ، نزدیکتر ۷ ، کمتر ۱۳ ، بهتر ۱۷ ، کهتر ۷۷ ، لطیفتر ۸۷ ـ پساوند «تر» در برخی ازهمین کلمات وازآن جمله درکلمات «نزدیکتر ، بهتر ، لطیفتر » بترتیب در صفحات ۲۱۵ ، ۱۶۶ ، ۵۵ این کتاب بصورت منفصل نیز نوشته شده است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

هو الحق و این همه کتابها کی از آسمان آمده بود و انبیا علیهم السلم
همه راستست و مثابسته است و باز بسته مصدقا لما معهم
أي موافقا للتورية في بعض الشرائع نعتك وصفتك في الكتب مشهور معنی
خوبا رسی جیزی پیش بسته باشد و پارسی بالحال پاشیسته قل فلم
تقتلون انبياء الله من قبل ان كنتم مؤمنين
قل لليهود لم قتلتم انبياء الله في مقالتكم انا كنا مؤمنين هان کی هیچ
اندر قران فراست همه آن بوده است کی از کسی سوالی رفته است
بگفتست و بجز آن [illegible] جواب آن آمده است چنانک بپرسیدند شان از
صفت خداوند تعالی جواب آمد قل هو الله احد و چنانک از حدیث
[illegible] بپرسیدند جواب آمد کی [illegible] و چنانک از حدیث
روح بپرسیدند جواب آمد قل الروح من امر ربي همه قران همچنین
است اما اینجا کی گفت قل فلم تقتلون انبياء الله من قبل آن
چنان بود کی جهودان دعوی کردند کی [illegible] و حجت [illegible]
همچ [illegible] آیت آمد قل لکوی مر ایشان را فلم تقتلون
انبياء الله [illegible] مومن بودند چرا چندین پیغامبر را بکشتید
بناحق ای کی [illegible] کشتن واجب آمد ان كنتم مؤمنين
اگر چنانک شما راست گویید [illegible] گویید کی ما مومنانیم
و این سخن کی [illegible] توریت [illegible] ایزد تعالی و نعت
محمد صلی الله علیه وسلم چرا این را باطل همی شمرید و این جهودان
کی در وقت رسول بودند هیچ پیغامبر نکشته بودند اما چه آن
پدرانشان کشته بودند این جهودان بدان رضا همی دادند و هر کی بفعل
کسی رضا دهد او هم از ایشان باشد ولقد جاءكم موسى
بالبينات هم بالآيات البينات بالمعجزات الشواهد والدلالات
الواضحات على صدق نبوته [illegible] گفت بدرستی و بحقیقت کی موسی
علیه السلم آمد بسوی شما و آورد از خداوند تعالی بسوی شما معجزا
[illegible] کی [illegible] پیغامبر نباشد چنان [illegible]

صفحهٔ ٢٧ از عکس نسخهٔ تفسیر پاک (محفوظ در کتابخانهٔ دانشگاه لاهور، محتملاً مکتوب در حدود سال ٤٥٠ هجری قمری)، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

در هدایةالمتعلمین : بیشتر ، کمتر ۲۴ ، بهتر ۲۶ ، بزرگتر ۵۸ ، باریکتر ۷۶ ، خوشتر ۱۱۵ ، بهترین ۱۵۹ ، آسانتر ۲۰۰ . بیشتر ، سپستر ۷۴۷ . افزونتر ۷۵۷ - کلمات بزرگتر وسپستر درصفحات مذکور در همین کتاب جدا نیز نوشته شده است .

درتفسیرپاك : پیشتر ، پستر ۹ ، صعبتر ۱۹ ، بزرگتر ۳۱ ، سبکتر ۴۲ ، حقتر ۴۰ ، بیشتر ، کمتر ، بهتری ۵۰ .

۵- «می ، همی » : «می» و«همی» بی استثناء در متون مورد بحث جدااز فعل نوشته شده است .

۶- «کلمات مستقل» : در رسم‌الخط چند قرن اخیر ملاحظه می‌کنیم که کاتبان در بسیاری از موارد دو کلمهٔ مستقل را که در پی یکدیگر می‌آید بی‌سبب متصل نوشته‌اند وامروز نیز برخی ازمعاصران را بدین شیوهٔ نگارش بسیارعلاقمند می‌بینیم ، این قبیل کاتبان بعضی از کلماتی را که پس از« این ، آن ، همان ، چنان ، چون ، چندان ، هیچ ، یك ، یاء وحدت ونکره» ویا پیش از حرف «را» قرار می‌گیرد متصل می‌نویسند ، ولی دررسم‌الخط قرن پنجم اصل جدا نوشتن کلمات - که حتی‌درکلمات مرکب نیز مراعات شده - در این مورد باچند استثناء رعایت گردیده است .

موارد استثنائی :

در کتاب الابنیه : آنك ۶ ، انجا ۵۸ ، وبرا ۱۹ - در این کتاب حتی کلمهٔ «همان» نیز چند بار بصورت «هم ان» نوشته شده است مانند : باز بنبید خوردن باز شدند بهم ان شراب ۶۳ ، هم آن فعل کندکی فاوینا ۲۵.

درهدایةالمتعلمین : همانجا ۳۱ ،آنجا ۳۸۸ ، اینجا ۴۵ ،آنکاه ۶۹ ،آنکس ۹۲ ، انکسها ۱۲۶ ، آنك ۲۶۱ ، انکسی ۵۳۶ ، هم چنانك ۳۵ ، چنانك ۹۰ ،

چندانك ۳۰۶ ، یکبارکی ۳۸۲ ، همانگاه ۴۰۷ ، یکسان ۶۶۳ ، یکچند ۶۷۲ ، آنکه ۷۳۲ ، کلانانرا ۶۸۹ ـ کلمات مذکور در فوق بجز « همانجا ، اینجا ، همانگاه ، یکچند ، آنکه ، چندانك» درصفحات دیگر همین کتاب‌منفصل نیز نوشته شده است .

در تفسیر پاك :یکچندی ۶۹ ، انکسها۱۶ ، یکپاره۱۰ ،آنکس۱۹ ،آنجا ۳ ، بدانجا۴ ، ازینجا ۳۷ ، چکنیم ۱۹ ، چونین ۴۷ ، آنرا ۱ ، ویرا ۳ ، خدایرا ۲۶ .

۷-«باء تاکید» : درنوشتن باء تاکید ـ برخلاف آنچه درقسمتهای قبل گفته‌شدـ اصل بر متصل نوشتن آن به‌فعل است ، فقط یك استثناء درکتاب هدایة‌المتعلمین بچشم می‌خورد : بادهای شمالی به جهد ۶۷۲ (دراین شاهد حرف باء درنسخهٔ خطی در آخر سطر قرارگرفته و ممکن‌است کاتب بدین علت آنرا جدا ازفعل‌نوشته باشد) .

بعلاوه هرگاه باء تاکید قبل از افعالی قرارگرفته باشد که‌باهمزه شروع‌می‌شود مانند : ایستادن ، افشاردن ، انگیختن ، اندودن ، افتادن ، انداختن ، افزودن افکندن ، همزه به‌یاء تبدیل‌گردیده وبه‌شکل «بیستد و...» نوشته شده‌است مگریکی دوباردرکتاب‌الابنیه‌که به‌شکل «بیستد۹۶،۲۳۸» وموارد‌متعدد درکتاب‌هدایة‌المتعلمین که‌به‌صورت «بایستد ۸۱» بکار رفته است .

همچنین در موقع اتصال باء تاکید بافعالی که با «آ» شروع میشود مانند : آغاریدن ، آمیختن ، آلودن ، آکندن ، آویختن ، آوردن ، آزمودن ، آمدن ، آهنجیدن ، بر آمدن ، آسودن ، آشامیدن ، آزدن ، آرامیدن ، عموما حرف یاء بین باء تاکید و فعل افزوده شده وبه‌شکل «بیاغارند و....» نوشته‌شده‌است.

۸-«نون نفی» : در نوشتن نون نفی اصل برمتصل نوشتن آن به‌فعل است .

موارد استثنائی :

در کتاب الابنیه : باشدکی کِرد (گرد) نه‌باشد سه سوبوذ ۸۳ .

در هدایةالمتعلمین : میل نه‌افتد ۱۴ ، نه‌جنباند ۳۹ ، نه‌روذ ، نه‌بوذ ۴۰ ، نه‌بوند ۱۱۶ ، نه‌بوده بود ۱۷۶ ، نه‌تواند ، یاری نه‌خواهد ۱۰۵ ، نه‌شاید ۱۰۵ ، نه‌گوارد ۱۰۷ ، نه‌بیند ۱۲۷ ، بر نه‌تاود ۱۸۱ ، نه‌باید ۶۳۱ ، خیال نه‌بندش ۲۴۸ ، نه‌جنبد ۲۵۰ ، نه‌پدیرد ۲۸۲ ، نه‌کردذ ۳۱۴ ، نه‌فکند ۴۳۶ ، نه‌خورد ۴۴۲ ، نه‌دادمام ۵۶۹ ، نه‌دارد ۴۴۹ ، نه‌کشاید ۴۵۶ ، نه‌بندد ۴۸۸ ، علاج نه‌کنی ۵۱۶ ، نه‌رنجد ۵۴۸ ، افراط نه‌خواهد کردن ۵۸۰ ، اجابت نه‌کنند ۵۸۴ ، دمل سر نه‌تواند کردن ۶۱۳ ، نه‌توانی ۶۲۲ ، نه‌کند ۶۶۵ ، نه‌خسبد ۶۶۸ ، نه‌دانم ۶۷۱ ، نه‌پوسد ۶۷۳ ، نه‌جنبانی ۶۸۶ ، نه‌دانی ۶۸۷ ، نه‌روذ ۶۹۲ ، نه‌خوری ۷۶۲ ، نه‌بندد ۷۶۷ ، نه‌نشیند ۷۷۲ .

ضمنا طرز نوشتن نون نفی دراین جمله و اتصال آن به‌کلمه «بسیار» در خور توجه‌است : بکیرذ سرطان را وبتنوری اتش‌کرده اندر کندش وبسوزد نبسیار ۶۴۵.

در تفسیر پاك : منکر نه شوند ۳۲ ، نه میرید ۷۷ .

در این قسمت سه نکته‌را باید اضافه‌کنم نخست آنکه‌این «نه» از مقولهٔ «نه» حرف عطف نیست که جدا نوشته می شود ، ودیگر آنکه در شواهد فوق در هر مورد فقط بذکر یك شمارهٔ صفحه اکتفا شده است در صورتی‌که اکثر آنها در موارد دیگر ممکن است منفصل هم‌نوشته شده باشد ، سوم آنکه درکتاب هدایه‌افعال منفی مذکور درفوق ممکن است در صفحات دیگر متصل نیز نوشته شده باشد ، چون در این مورد اصل بر اتصال حرف نفی به فعل است .

آنچه در بارهٔ طرز نوشتن باء تاکید قبل از افعالی که با همزه یا با «آ» شروع

می شود گفته شد در مورد نون نفی و این قبیل افعال صادق است . موارد استثنائی عبارتست از : نیستند ۱۷۳ (الابنیه) ، نه‌ایستد ۲۹۱ ، نه‌ایستاد ۵۲۰ ، نایستد ۵۷۸ ، نه افتد ۷۵۲ (هدایة‌المتعلمین) .

۹- « **باء اضافه** »: درنوشتن باء اضافه نیز اصل برمتصل نوشتن آن به‌کلمهٔ بعد است اعم ازآنکه‌آن کلمه اسم خاص باشد یا اسم‌عام ، بسیط باشد یامرکب ، ویاآن کلمه دارای چند دندانه (مرکز) باشد .

موارد استثنائی :

در کتاب الابنیه : استثنائی دیده نشد .

در هدایة‌المتعلمین : به‌پنج اسبوع ۱۵ ، به بیرون آمدن ۹۴ ، به بپوست ۱۲۱ ، به بیماری ۱۹۷ ، به طلیها ۲۰۱ ، انتقال بدیرد به‌قرانیطس ، انتقال‌بدیرد به لیثرغوس ۲۳۹ ، به پلپل ۲۵۶ ، شکم آوردن به بنفشه ۳۲۸ ، بر کیرد به بشم ۵۱۷ ، به‌نبض ۸۰۹ ـ همین کلمات و یا کلمات مشابه آنها در موارد دیگر متصل نیز نوشته شده است مانند : بیشتر ۱۸۶ ، ببیماریها ۱۶۹ ، بپنج ۲۲۶ ، بنیراب ۲۴۳ ، بلیثرغوس ۲۳۹ ، ببیه ۲۰۹ .

در تفسیر پاك : به بوست ۶ ، به برکت ۸ ، به بزه‌مندی ۱۸ ، به جایگاه ۲۳ ، به پدرگان ۳۰ ، به زمین ۴۲ ، به بیم ۵۹ ، به پسری ۶۰ ، به پیغامبری ۶۳ ، به بنیاد ۷۱ ، به بنا کردن ۷۴ ، به کردار ها ۷۹ ، به اسمعیل ۸۰ .

۱۰- «**ها» علامت جمع**: دراین قسمت به‌دوموضوع بایداشاره‌کنم یکی‌اتصال و انفصال «ها»ی علامت جمع بکلمهٔ مفرد ، و دیگر طرز کتابت «ها» در کلمات مفرد مختوم به هاء غیر ملفوظ :

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

الف ـ در نوشتن «ها» ی علامت جمع اصل بر متصل نوشتن آنست بکلمهٔ مفرد ، فقط در هدایة المتعلمین در موارد معدودی «ها» بصورت منفصل نیز نوشته شده است وازآن جمله است : جوشانیده ها ۵ ، پرده ها ۶۵ ، عضلهها ۸۱ ، چشم هاش ۶۵۵ ، بجای‌های خنك ۷۶۴ ، معده ها ۷۷۵ ، کوه ها ۱۴۵ ـ همین کلمات نیز ممکن است درموارد دیگر درهمین کتاب متصل نیز نوشته شده باشد مانندکلمهٔ «جایها» درهمان صفحه ۷۶۴ کتاب هدایه .

ب ـ در موقع اتصال «ها» ی علامت جمع به‌کلمات مفردی که به هاء غیر ملفوظ ختم می شود (اعم از آنکه این حرف دراصل هاء غیرملفوظ باشد یا تاء مدوّر) اصل بر آنست که فقط یك «هاء» نوشته می شود مانند : جامها ، دهانها ، پارها ، کرانها ، نزلها ، حیلها ، چشمها ، کندها ، مناظر ها ، درجها ، پشیز ها ، مادّها ، رودها ، حقنها ، طبقها ، معالجها ، گُرد ها که به‌ترتیب برای جمع کلمات جامه ، دهانه ، پاره ، کرانه ، نزله ، حیله ،چشمه ، کنده ، مناظره ، درجه ، پشیزه ، ماده ، روده ، حقنه ، طبقه ، معالجه وگرده بکار رفته است .

حتی کلمهٔ «پیه» نیز یك بار در این کتاب در جمع به «ها» فقط با یك هاء وبه‌شکل «پیها ۵۴۵» نوشته شده که هم استثنائی استوهم نادرست می نماید .

موارد استثنائی :

فقط درکتاب هدایةالمتعلمین چند استثناء بچشم می‌خورد مانند : عضلهها ۸۱ ، دهانهها ۹۵ ، عارضهها ۱۸۴ ، مایه‌ها ۲۲۹ ، پارهها ۲۴۶ ، پرده ها ۶۵ ، کرانهها ۶۶۲ ،جوشانیدهها ۵ ـ همین‌کلمات درموارد دیگرممکن است درکتاب هدایه بایك هاء نوشته شده باشد .

۱۱-«همزهٔ کلماتی ازقبیل : است ، این ، آن ، اگر...»: درپایان مبحث اتصال وانفصال کلمات لازم است در بارهٔ طرز نوشتن کلمهٔ « است » هم از نظر اتصال به‌کلمه‌ای که پیش از آن قرار می‌گیرد و یا انفصال آن ، و هم از جهت حذف یا اثبات همزهٔ «است» و همچنین حذف یا اثبات همزهٔ کلماتی مانند : «این ، آن ، اگر ، او ، اوی ، ایشان ، از» در موقعی که پس از کلماتی نظیر : «اندر ، در ، از ، و ، بر ، به ، مر ، اگر ، جز ، که» قرار می‌گیرد چند کلمه‌ای بعرض برسانم .

الف ـ «است» : باآنکه گفته شد اصل در رسم‌الخط این دوره بر جدا نوشتن کلمات است ولی در مورد کلمهٔ «است» باید باستثنائی کلی قائل شویم زیرا کاتبان قرن پنجم علاوه بر آنکه در بسیاری از موارد همزهٔ «است» را نوشته اند مانند : «جنسی است ، خشك است ، گاوی است ، مرکب است ، رگ است وامثال آن» ، در موارد متعدد نیز کلمهٔ «است» را پس از حذف همزه بکلمه‌ای که پیش از آن قرار گرفته متصل نوشته‌اند و بخصوص اصل در کتاب الابنیه بر همین طرز نوشتن است مانند : جهانست ، بیشترست ، اویست ، کابلیست . گرچه در موارد معدودی این قبیل کلمات در همین کتاب نیز جدا نوشته شده است . ولی در دو کتاب دیگر یعنی هدایة المتعلمین و تفسیر پاك ، برای هر دو شیوهٔ نگارش کلمهٔ «است» شاهد موجود است .

در مورد کلمات مختوم به هاء غیر ملفوظ (و از جمله صیغهٔ سوم شخص مفرد از فعل ماضی نقلی) که قبل از کلمه «است» قرار می گیرد گاهی «است»باهمزه نوشته شده است مانند : چند گونه است ، یك شبه است ، سرمه است ، بوده است کشته است ، امده بوده است ، و در برخی‌از موارد بی همزهٔ «است » بکار رفته‌است مانند : مادّه‌ست ، فاقلست ، افتادست ، حکایت کردست ، جاذبه‌ست ، بردفسیدست ،

آمدست ، آفریدست .

در کتاب الابنیه در نوشتن صیغه‌های ماضی بعید و ماضی التزامی در بسیاری از موارد هاء اسم مفعول نیز حذف شده است و این طرز استعمال بسیار نادر وجالب توجه است مانند : خورذ باشد ، کرد باشد ۱۴ ، شذ باشد ۱۶ ، افتاذ بود ، خاست باشد ۱۷ ، تبه شد بوذ ۲۲۵ (به‌ترتیب بجای : خورده باشد ،کرده باشد ، شده باشد ، افتاده بود ، خاسته باشد ، تبه شده بود) .

ب- درمورد حذف یا اثبات همزهٔ کلماتی مانند «این ، آن ، اگر ، او ، اوی ، ایشان ، از ، که پس از کلماتی نظیر « اندر ، در ، از ، و ، بر ، به ، مر ، اگر ، جز ، که » بکار می‌رود نمی‌توان قاعده ای بدست داد زیرا این قبیل کلمات ، هم باهمزه نوشته شده است مانند : اندراو ، اندر این ، از ایشان ، اندر اوی ، واگر ، واگرین ، اگر این ، مراورا ، واز پس ، بر این ، که او را ، مر این ، بجز این ، اندرایشان ، وهم دربعضی ازموارد باحذف همزه بکاررفته است مانند: اندرین ، ازو وگر ، ازیشان ، ازین ، وز (و + از) ، ازینها ، اندرو ، برین (بر + این) .کز ، کزین (که + از + این) ، وزین (و + از + این) ، مرین ، وزیشان ، درین (در + این) ، اگرین ، جزین وامثال‌آن .

۱۲- «ند»: ضمیرسوم شخص جمع«ند» درآثارمکتوب‌درقرن‌پنجم به‌دوصورت با همزه (اند) و بی‌همزه (ند) بکار رفته است :

«اند» : بدرجه درجه‌اند ۳۱ ، مانندکبریتی‌اند ۲۴۵ (الابنیه) ،گرم‌اند ۲۲ ، سرداند ۲۴ ، بسیاراند ۲۷ ، اجزااند ۳۸ ، مفاصل‌اند ۱۷۶ ، سولاخهااند ۴۴ ، رئیس‌اند ۱۳۸ ، مخففءاند ۲۱۶ ، قوی‌تراند ۵۳۱ ، این‌اند ۵۳۱ ، میانه‌اند ۵۶۳ ،

آن‌اند ۵۹۳ ، مستعداند ۶۰۷ ، متفق‌اند ۶۷۴ ، صفرائی‌اند ۶۷۴ (هدایةالمتعلمین) ، گرفتاراند ۶۴ ، شمااند ، اندرخلاف‌اند ۸۰ ، آتکسهااند ۱۶(تفسیرپاك).

«ند» : برصوابند۵ ، متفقند ۴۱ ، خشکند ۱۱۱ ، قوی‌ترند ۲۴۵ (الابنیه) ، سپیدند ۳۲ ، بسیارند ۴۸ ، بصرند ۷۵ ، نزدیکند ۶۶ ، اتند (آتند) ۱۳۸ ، برترند ۴۹۲ ، مُدَرِّند ۵۷۴ ، جنسند ۶۷۴ ، متفقند ۵۷۵ (هدایةالمتعلمین) ، کم دانانند ، نادانانند ۱۳ ، آنانند ۱۹ (تفسیرپاك) .

ج - ضبط تلفظ کلمات

کلمات مشکول : از نکات مهم وقابل توجه دررسم الخط قرن پنجم آنست که کاتبان این دوره بسیاری ازکلمات را اعم از فارسی وعربی با اعراب کامل نوشته‌اند ، وجود این کلمات مشکول ، مارا به‌تلفظ صحیح این‌گونه‌کلمات درروزگارمؤلف کتاب(که درقرن‌چهارم‌یاپنجم‌می‌زیسته‌است)ویا به‌تلفظ هریك‌ازکاتبان که‌درقرن‌پنجم‌بسرمی‌برده‌اند آشنا می‌سازد و بهمین جهت نسخ مکتوب در این دوره برای کسانی که دربارهٔ زبان فارسی ولهجه‌های ایرانی مطالعه می‌کنند بیزحائز اهمیت بسیاراست . افسوس که این شیوهٔ‌پسندیده‌ازقرن ششم هجری‌ببعد رفته‌رفته فراموش شد زیراازاین دوره ببعد‌بندرت درنسخه‌ای می‌توان چندکلمهٔ مشکول یافت .

چون ذکرتمام کلمات مشکول نسخه‌های سه‌گانه در این مختصر نمی‌گنجد ودر ضمن این موضوع ارتباط کامل بهرسم‌الخط‌فارسی ندارد ذیلاً‌فقط بذکر‌نمونه‌ای چند ازاین نوع کلمات دراینجا اکتفا می‌کند و مستمعین محترم را به‌نسخ خطی کتاب‌الابنیه وکتاب هدایةالمتعلمین فی‌الطب و تفسیر پاك وهمچنین به مقدمهٔ کتاب‌هدایةالمتعلمین

فی‌الطب صفحات ۵۵ تا ۵۸ راهنمایی می‌کند.

در کتاب‌الابنیه ، کُهُن ۲۵ ، طُعم ۲۹ ، تَبُش ۳۰ ، گُزَند ۳۸ ، بوَی (به + وی) ۵۲ ، خْود ، خْویش ۵۹ ، سَیُم ۲۸ ، دُوُم ۲۳ ، خْوانند ۲۲ ، شکَر ۸۶ ، چغُندَر ۱۴۷ ، جُوان ۹۸ ، ترّ ۵ ، ترّی ۷ ، بُبرّد ۸ ، نرّ وماده ۱۰ ، پرّستو ۱۱۴ ، کمّی ۴ .

درکتاب هدایة‌المتعلمین : بُنَفش ۸۵ ، بُنفشه ۵۸۲ ، بر پُراکنی ۶۲۹ ، تُواند ۴۵۶ ، تُوانکر ۱۴۴ ، جُوان ۱۶۳ ، چُنان ۶۰۴ ، چُنین ۷۰۲ ، خْواب ۳۱۵ ، خْواهی ۵۵۸ ، خْوانند ۵۷۷ ، خْوِیش ۱۵۳ ، دُشنید ۵۹۰ ، دُمادُم ۷۶۰ ، دُوازده ۳۹۵ ، رُوان ۱۶۵ ، سُواری ۷۷۹ ، شُبش ۲۱۷ ، کُهن ۴۵۶ ، گُلو ۹۹ ، گُمان ۷۱۸ ، مُشك ۵۰۷ ، وَی ۲۰۲ ، چهارَم ۴۲۴ ، دهَم ۴۶۳ ، هژده‌هَم ۷۲۸ ، آشفتَه ۷۷۵ ، اندازَه ۵۷۲ ، چارَه ۶۳۱ ، حیلَه ۵۹۲ ، سینَه ۷۰۵ ، گفتَه ۸۰۲ ، نهادَه ۵۷۶ ، وقفَه ۷۹۵ ، بَطبع (به + طبع) ۵۵۹ ، کبگل (که + به + گل) ۷۷۲ ، بوَی (به+وی) ۶۱۸ ، بِباشد ۵۸۷ ببرّد ۵۰۷ ، بپالاید ۴۵۵ ، بمالند ۵۰۹ ، بمیرند ۵۴۱ ، بِشْر ۱۶۸ ، برّیدن ۹۴ ، بنفشه ۷۸۲ ، پرّی ۸۹ ، ترّی ۱۳۰ ، شکّر ۴۴۵ ، کرّه ۶۳۷ ، کرّی ۲۸۹ ، گُلاّب ۷۶۴ ، مزّه ۲۶ ، مزّه ۱۲۳ ، هرّروزی ۱۷۵ ، برّ یزد ۲۰۲ .

در تفسیرپاك : سُفلگان ۱۴ ، فرمان برداریم ۲۸ ، وَی ۳۵ و ۴۳ (تعداد کلمات مشکول در این نسخه در قیاس با نسخه‌های کتاب‌الابنیه و هدایة‌المتعلمین فی‌الطب بسیارکم است) .

یادداشتها :

۱– رك . کتاب‌الابنیه عن حقایق‌الادویه که بسال ۱۸۵۹ میلادی باهتمام زلیگمان به‌حروف سربی بچاپ رسیده است .

۲–آقای مجتبی مینوی‌استاد دانشمنددانشگاه تهران‌بااین نظرموافق نیستند. رك . مقدمهٔ نسخهٔ عکسی کتاب‌الابنیه عن حقایق‌الادویه . بنیاد فرهنگ ایران .

۳– رك. Description of an old Persian Commentary on the kur'án, by Edward G. Brown. Journal of the Royal Asiatic Society. 1894, PP. 417–524

٤– رك . مقدمهٔ تاریخ جهانگشای جوینی ، صفحهٔ ص ، تصحیح محمد قزوینی ، چاپ ۱۹۱۱میلادی .

٥– رك. ترجمان‌البلاغه رادویانی مکتوب بسال۵۰۷ هجری نسخهٔ شمارهٔ۵٤۱۳ کتابخانهٔ فاتح استانبول ، دیوان خاقانی مکتوب بسال ٦٦٤ هجری نسخهٔ شمارهٔ or. 7942 ، اخلاق ناصری مکتوب بسال ٦٨۰ هجری نسخهٔ شمارهٔ or. 4119 ، دیوان ظهیرفاریابی مکتوب‌بسال ۸۳۷ نسخهٔ شمارهٔ or. 3325 ، مقدمه‌الادب زمخشری مکتوب بسال ۸٦٤ نسخهٔ شمارهٔ or. 1174 ، بخش اول مجموعه‌ای شامل لغات نادرفارسی بوتر کی مکتوب بسال ۸۹۲هجری نسخهٔ شمارهٔ or. 9346 ، بخشی ازقرآن باترجمهٔ فارسی وتر کی مجتملاً مکتوب درقرن ۱۳ یا ۱٤ میلادی بشمارهٔ or. 9515 کتابخانهٔ بریتیش میوزیوم

٦– درمقالهٔ دیگری باختصاردربارهٔ تحول رسم‌الخط فارسی (ازنظرچهارحرف فارسی : پ ، چ ، ژ ، گ وذال فارسی، فاء باسه‌نقطه، فصل وصل کلمهٔ « که بکلمهٔ‌بعد)ازقرن ششم تاسیزدهم هجری باتوجه به دویست نسخهٔ خطی فارسی بحث خواهد کرد .

۷– نسخهٔ محفوظ در کتابخانهٔ عمومی وین بشمارهٔ A.F. 340 که نسخهٔ چاپی آن درسال ۱۸۵۹میلادی باهتمام زلیگمان،ونسخهٔ عکسی آن بسال ۱۳٤٤ هجری شمسی باهتمام‌آقای مجتبی مینوی‌وبوسیلهٔ بنیاد فرهنگ ایران بچاپ رسیده است .

۸– نسخهٔ محفوظ‌در کتابخانهٔ باودلیان‌آکسفوردانگلستان بشمارهٔ Ms. Pers. C. 37 که‌بسال ۱۳٤٤ هجری شمسی باهتمام اینجانب وبوسیلهٔ دانشگاه مشهد بچاپ رسیده است .

۹– نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ دانشگاه لاهور که نسخهٔ عکسی آن بسال ۱۳٤٤ هجری شمسی باهتمام‌آقای مجتبی مینوی وبوسیلهٔ بنیاد فرهنگ ایران بچاپ رسیده است .

۱۰– رك . «یکی از قدیمی‌ترین نسخه‌های زبان پارسی دری سامانی» : عبدالحی حبیبی ، مجلهٔ دانش ، دورهٔ سوم ، شمارهٔ سوم ص۱۳۳–۱۴۲ وهمچنین «ذخیرهٔ نادراز کتابهای خطی موزهٔ ملی پاکستان» : احمد نبی خان ،مهنامهٔ هلال، شمارهٔ مسلسل ۶۱ ،آبان‌ماه ۱۳۴۵ ، ص۲۰–۲۵.

۱۱ – رك. مقدمهٔ هدایةالمتعلمین فی‌الطب ، ازانتشارات دانشگاه مشهد ، ص۱۵–۴۵.

۱۲– شمارهٔ صفحات به‌ترتیب مربوط است به : الابنیه عن حقایق‌الادویه چاپ زلیگمان ، هدایةالمتعلمین چاپ دکترمتینی ، تفسیرپاك نسخهٔ عکسی چاپ‌بنیاد فرهنگ ایران. درموارد لزوم شواهدبامراجعه به‌نسخه‌های خطی الابنیه وهدایةالمتعلمین، ولی باذکرشمارهٔ صفحهٔ نسخه‌های‌چاپی این دو کتاب داده شده است.

۱۳– ممکن است‌کاتب ازجهت تسریع درنگارش ، از گذاشتن علامت مدّ (~) خودداری کرده باشد .

۱۴ – علاوه برآنچه در بارهٔ طرز نوشتن حروف مختلف در متون مکتوب در قرن پنجم هجری گفته شد ، طرزنگارش حرفهای « د ، ر ، س» نیزدر کتاب‌الابنیه عن حقایق الادویه قابل‌توجه است ، چون‌کاتب این نسخه درزیرحرفهای « د » و « ر » یك نقطه ، و در زیر حرف « س ، ش » سه نقطه قرار داده است .

۱۵– برخی ازکلماتی که دراین قسمت ذکر شده ممکن است دراصل‌بحرف یاء ختم شده باشد (بجای حرف «الف» یا«واو») وازآن جمله‌است صیغهٔ دوم شخص مفردمضارع‌ازمصادری مانند: گفتن ، سودن ، جستن (گویی ، سایی ، جویی) وهمچنین کلماتی نظیر : جای.